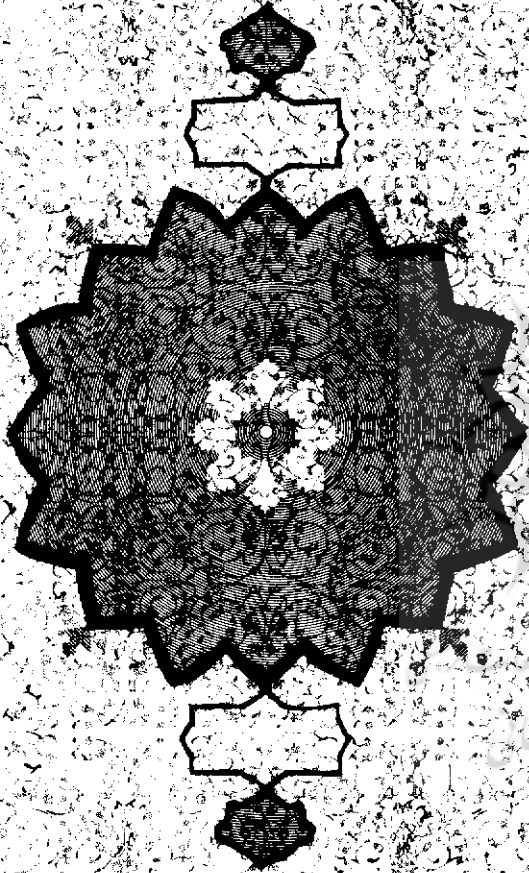


جهانگیر قاسمی

(دکتر در تاریخ)



مسأله ہر روز

در روابط ایران و پرتغال



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

مسأله امروز

در روابط ایران و پرتغال

۱

مقدمه

آگاهی‌هایی که تا حال درباره نخستین دوره روابط ایران و پرتغال (۹۱۳-۱۱۴۳ هجری قمری مطابق با ۱۵۰۷-۱۷۳۰ میلادی)^۱ داشته‌ایم، نسبت به آنچه امروز در آن مورد می‌توان بدست آورد بسیار اندک و غیر کافیست، زیرا افزون بر منابعی که مأخذ پژوهشهای پیشین بوده است، انبوهی از اسناد معتبر نیز برای

۱ - نخستین دوره روابط ایران و پرتغال به پایان سلسله صفوی خاتمه می‌یابد و پس از پایان این دوره و رفتن پرتغالیها از ایران و خلیج فارس، برای مدتی در حدود دویست و چهل سال رابطه‌ای بین ایران و پرتغال وجود نداشته است. تا اینکه به مناسبت برگزاری جشن دوهزار و پانصدمین سال بنیاد شاهنشاهی ایران، وزیر خارجه دولت جمهوری پرتغال برای شرکت در مراسم برگزاری جشن بایران آمد (۱۳۵۰ خورشیدی) و سپس نماینده سیاسی آن کشور نیز در هفدهم اسفندماه همان سال (۸ مارس ۱۹۷۲) استوار نامه خود را به حضور شاهنشاه آریامهر تقدیم نمود و بدین ترتیب دومین دوره روابط دوستی و سیاسی میان ایران و پرتغال آغاز گردید.

تحقیق در این زمینه در آرشیوهای کشور پرتغال وجود دارد که در بررسیها و تحقیقات سابق، از آنها استفاده‌ای نشده است.

محتویات این آرشیوها^۲، از نظر کمی و کیفی، برای تحقیق درباره مسائل گوناگون دوره صفوی (مانند مسائل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، اجتماعی) به ویژه برای پژوهشی جامع در خصوص خلیج فارس و مسأله هرموز در روابط میان ایران و پرتغال، از مهمترین منابع موجود است و چون وجود این مدارک، برای تدوین تاریخ کامل ایران که به فرمان مطاع اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریاهر در دست تدوین است، ضروری تشخیص داده شده، به پیشنهاد کتابخانه پهلوی و با کسب اجازه از پیشگاه مبارک شاهانه، مأموریت عکسبرداری از مدارک مزبور از طرف ستاد بزرگ ارتشتاران در مهر ماه ۱۳۵۱ به نگارنده ارجاع گردید و اینک، نتیجه تلاش و تحقیقات در سفر مزبور (از مهر ۱۳۵۱ تا فروردین ۱۳۵۲) به صورت رساله حاضر از نظر خوانندگان میگذرد.

کتابخانه مدینه لیسبون

۲- اسناد و مدارک مربوط به ایران و خلیج فارس، موجود در پرتغال، در آرشیوها و کتابخانه های زیر نگهداری میشود :

- الف- آرشیو ملی پرتغال در لیسبون
- ب- آرشیو تاریخی ماوراء دریاها در لیسبون
- پ- آرشیو گوآ در شهر Goa
- ت- کتابخانه آجودا Ajuda در لیسبون
- ث- کتابخانه ملی لیسبون
- ج- کتابخانه و آرشیو فرهنگستان علوم پرتغال در لیسبون
- چ- کتابخانه مؤسسه جغرافیائی لیسبون
- ح- آرشیو و کتابخانه اورا Évora در شهر Évora

و اما مدارك مزبور را از نظر کمی و کیفی می توان به سه گروه تقسیم کرد :

الف - اسناد اداری و مکاتبات دولتی .

از این نوع مدارك ، آنچه به روابط پرتغالیها با ایران و خلیج فارس در سده های ۱۶ و ۱۷ میلادی و چند سالی هم از سده هیجدهم ، مربوط می شود در حدود ۶ هزار فقره سند موجود است که خود متجاوز از ده هزار برگ کمی شود و فهرستی شامل بر معرفی یک هزار و چند سند از کل آنها ، توسط پروفیسور لوئیس دو ماتوش Prof. Luis de Matos استاد تاریخ در دانشگاه لیسبون ، به زبان پرتغالی تنظیم و به مناسبت جشنهای دو هزار و پانصد ساله بنیاد شاهنشاهی ایران ، به چاپ رسیده است .^۳ این دسته از اسناد ، بجز مقداری اندك از آنها که به فارسی و عربی و ترکی اسلامی است ، عموماً بزبان پرتغالی می باشد و از اسناد پرتغالی قسمتی به صورت مجموعه مدارك چاپ شده ولی قسمت اعظم آنها به صورت خطی باقیست .

ب - دسته دوم شامل سفرنامه ها ، کتابها ، تاریخها و گزارشهای خطی جهانگردان و مأموران پرتغالی است که در طی سده های شانزدهم و هفدهم میلادی به خلیج فارس و ایران آمده و مشهودات و تحقیقات خود را درباره مسائل گوناگون این نواحی نوشته اند . جمع این نوشته ها نیز که به زبان پرتغالیست بر یکصد و چند جلد

۳- این کتاب به نام : روابط بین پرتغال و ایران

Das Relações entre Portugal ea Persia

به چاپ رسیده و از قراری که آقای پروفیسور ماتوش می گفتند ، جلد دوم این فهرست نیز بوسیله خود ایشان در دست تدوین می باشد .

بالغ می‌شود و مشحون از اطلاعات و مطالب تاریخی در همه موارد می‌باشد.

پ - سوهین‌دسته، کتابها و سفرنامه‌ها و تاریخهایی هستند که آنها نیز به زبان پرتغالی نوشته شده ولی به چاپ رسیده‌اند. از این دسته فقط در حدود پانزده کتاب به زبانهای فرانسه و انگلیسی ترجمه شده و چون اغلب این ترجمه‌ها در همان سده‌های ۱۶ و ۱۷ چاپ شده‌اند، امروز بکلی نایابند.

بدین گونه، انبوهی از اسناد و مدارک اصیل و معتبر موجود است که باید مورد استفاده محققان تاریخ دوره صفوی قرار گیرد. ولی تنها مشکلی که در راه استفاده از این اسناد وجود دارد چنانکه پیش از این هم گفته شد این است که اسناد و مدارک مزبور - بجز اندکی از آنها که به فارسی و عربی و ترکی اسلامی و فرانسوی و انگلیسی است - کلاً به زبان پرتغالی می‌باشد و بهره برداری از آنها در حال حاضر، به سبب مهجور بودن این زبان به ویژه به صورت قدیم آن، چندان آسان نیست و به ناچار باید یا به زبان پرتغالی آشنا بود، یا ترتیبی فراهم کرد تا متون پرتغالی به فارسی و یا به یکی از زبانهای اروپائی که محققان بآن زبانها بیشتر آشنائی دارند، برگردانده شود. در غیر این صورت باید انتظار داشت آنهایی که سالها زودتر به این سرچشمه گرانقدر دست یافته و هنوز نتیجه تحقیقات خود را ارائه نکرده‌اند، با سعه صدر بیشتری محصول پژوهشهای خویش را از «انحصار» بیرون آورده در دسترس دوستانان تاریخ قرار دهند.

ولی به طوری که اشاره شد در میان مدارک مزبور، مقداری هم به زبان فارسی و عربی و ترکی اسلامی وجود دارد که

مسئله هر موز چگونه پدید آمد؟

از وجود روابط بین ایران و پرتغال در دوران باستانی بکلی بی‌خبریم و منطقی‌آهم نمیتوان وجود روابطی را میان این دو دولت در روزگاران بسیار قدیم انتظار داشت زیرا پرتغال که بنام دیگرش لوزیتانی Lusitania خوانده میشده^۱ تا پایان سده یازدهم میلادی که استقلال یافت همواره جزو قلمرو اسپانیایی بوده است و بنابراین تاریخ پرتغال و بالنتیجه تاریخ روابط مردم آنجا با مردم سایر کشورها را در خلال تاریخ اسپانیا و یا بعبارت دیگر تاریخ شبه جزیره ایبری Ibèrie باید بررسی کرد و بطوریکه میدانیم تا حدود سال ۶۸۵ میلادی (۶۵ هجری) که نخستین سلسله پادشاهی اسپانیا بوسیله شخصی بنام پلاژ Plage تأسیس یافت شبه جزیره ایبری و بویژه بخش لوزیتانی هنوز در مراحل

۱- سرزمین لوزیتانی شامل قسمتی از نواحی سترامادور Stramadure، لئون Leon و پرتغال امروز Portucale بوده و دوناچیه اول اینک جزو اسپانیاست.

تحول و تکامل اجتماعی^۲ و دستخوش هجوم قبایل مختلفی مثل ایبرها Ibères و کلتها Celtes (در سده های پیش از میلاد) و بربرها (در ۱۷۲ تا ۱۸۰ میلادی)، واندالها Vandales و سوئوها Suèves (در ۴۰۹)، سپس آلنها Alains و بالاخره ویزیگوتها Visigothes (در ۴۱۹ م) بوده است و کشمکشهایی که بالطبع میان ساکنان شبه جزیره با مهاجمان روی میداد، مجال و فرصتی باقی نمیگذاشته است تا به ارتباط با کشورهای دورتر از همسایگان خود بپردازند. اما دیری نپائید که در سال ۷۱۱ میلادی (۹۳ هجری) بخشی از اسپانیا بدست مسلمانان فتح شد و سلسله خلفای اموی در بخشی از اسپانیا بوسیله عبدالرحمن اول تشکیل گردید و از این تاریخ است که بالطبع روابطی که بیشتر روابط عادی و فرهنگی و بازرگانی بوده، بین مسلمانان اسپانیا و کشورهای دیگر و بالعکس پدید آمده است و محتملا مردم پرتغال هم در این تحولات سهمی داشته اند که ما از آن اطلاعی نداریم.

باین ترتیب رفته رفته بسال ۱۰۹۰ میلادی (۴۸۷ هجری) میرسیم که مبنای انتزاع ناحیه پرتغال از اسپانیا و استقلال آن

۲- ژان فورن Jean Furon در کتاب تاریخ ماقبل تاریخ Manuel de prehistoire می نویسد هنگامیکه بخش های شرقی شبه جزیره ایبری از جمله ناحیه آل میرا Almeria در سیر تکاملی خود اواخر دوران هجر جدید را میگذرانید (نخستین نیمه هزاره سوم پیش از میلاد) و دارای پنج دوره تمدن متفاوت و متوالی بوده، مردمان ناحیه لوزیتانی هنوز در دلمن ها Dolmains زندگی میکردند و این بخش تنها ناحیه در اروپای باختری بوده که در این وضع بسر میبرده است.

تعداد آنها بسالغ برهشتاد سفد می شود و از روی این اسناد
عکسبرداری شده و اکنون فیلم و عکس آنها در آرشیو تاریخی
ستاد بزرگ ارتشتاران موجود است .

بهر صورت، رساله حاضر بر اساس مدارك موجود در آرشیوهای
کشور پرتغال تدوین گردیده و از مدارك کتبی سابق نیز
برای ارتباط و تبیین مطالب استفاده شده است . در پایان این
مقدمه از ذکر نام سه تن از محققان پرتغالی : آقای پروفیسور
لوئیش دو مانوش Prof. Luis de Matos استاد تاریخ دانشگاه
لیسبون و آقای دکتر زوزه پری را کشتا Dr. José Pereira Costa
مدیر آرشیو ملی لیسبون و بانو دکتر ماریا مانوئلا مارکش
دوموتا Dr. Maria Manuella Marques de Motta موزه دار
موزه کلبنکیان ، به مناسبت اینکه در طول بررسیها و
تحقیقات خود در لیسبون از راهنمائیها و کمکهای بی شائبه ایشان
برخوردار بوده ام ، ناگزیرم و مراتب سپاسگزاری های خود را
تقدیم حضور ایشان مینمایم .

جهانگیر قائم مقامی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتغال جامع علوم انسانی

مختصرہ



پروفیسر ڈاکٹر سید ابراہیم رضا

پروفیسر، جامعہ اسلامیہ اسلامیہ

بیتنا بک خانہ

سرزمین گذارده میشود. باین معنی که در این سال هانری -
دوبورگونی Henri de Bourgogne که از اخلاف هوگ کاپه
Huges Capet (۹۸۷-۱۰۹۶ م) مؤسس سلسله پادشاهی
کاپسین در فرانسه بود با سپانی آمده قبول خدمتگزاری آلفونس
ششم پادشاه کاستیل (۱۰۶۵-۱۱۰۹) را کرد و پادشاه کاستیل بپاداش
پیروزیهای که هانری دوبورگونی در سرکوب کردن بربرها
بدست آورده بود، دختر خود و قسمتی از سرزمین اسپانی را که
امروز تشکیل کشور پرتغال را میدهد بعنوان تیول همیشگی
باد داد (۱۰۹۴ م)^۳ اما هانری دوبورگونی چند سال بعد (در
۱۱۰۹ م) استقلال پرتغال را اعلام کرد و پسرش نیز در سال ۱۱۳۹
خود را رسماً پادشاه پرتغال خواند.^۴

کشور نو بنیاد پرتغال بسبب موقع جغرافیایی که از جانب
شمال و خاور به قلمرو پادشاهان کاستیل محدود میشد و همیشه
میان آنها اختلاف و دشمنی بود، از راه خشکی بکشورهای
آنروزی جهان راهی نداشت و بناچار میبایستی راه دریائی را
پیش میگرفت و اما در این راه هم با وجود تلاشهایی که میکرد،^۵

۳- فرانسوا گانشوف Francois L. Ganshof : تاریخ
روابط بینالمللی جلد یکم، قرون وسطی. چاپ پاریس سال ۱۹۶۴
صفحه ۱۱۲-۱۱۳.

۴- همان کتاب ص ۱۱۴

۵- از جمله تلاشهای پرتغالی ها برای پیشرفت در دریاها این
بود که از سال ۱۱۵۲ بسوی شمال افریقا توجه کردند و دامنه متصرفات
خود را تا حدود سیرنائیک Cyrenaique بسط دادند (گانشوف ص ۱۱۴)
و بعدها دم دنیس Dom Denis (۱۲۷۲-۱۳۲۴ م) پادشاه آنکشور

باز سالهای متمادی توفیقی نصیبش نشد. زیرا مقارن این احوال و تا زمان سلطنت ژان اول (۱۳۸۵ - ۱۴۳۳ م)، پرتغالیها از یکطرف با تجاوزات بربرها و دشمنی پادشاهان کاستیل مواجه بود، و از طرف دیگر در گیر اختلافات و نفاقهای داخلی خود بودند^۶ تا اینکه در زمان ژان اول بسبب آرامشی که در کشور پدید آمد دوباره بفکر یافتن راههای دریائی افتادند و نتیجه این تلاشها این شد که در سال ۱۴۱۵ ناحیه سوتا Ceuta را در مراکش تصرف کردند و به این ترتیب بدریای مدیترانه راه یافتند^۷ و از طرفی کشتیهای بازرگانی آنها تا آبهای شمال غربی اروپا نیز رفت- و آمد میگردند^۸ و بالاخره در حدود سال ۱۴۲۰ به بعد دامنه مسافرتها و دریانوردیهای خود را گسترش بیشتری داده قسمتهائی از جزایر و کرانههای باختری افریقا را بتدریج اشغال نمودند و تا سال ۱۴۷۱ بناحیه خط استوا رسیدند.

مقارن این اوضاع امپراطوری عثمانی کلیه مناطق عربزبان آسیا و بخش بزرگی از اروپای خاوری و بسالنتیجه راههای بازرگانی اروپا به آسیا و هندوستان را در تصرف خود داشت^۹

نیز در سال ۱۳۱۷ تعدادی از ملوانان اهل ژن را برای کشتیهای خود استخدام کرد (تاریخ اقیانوس هند تالیف توسن ص ۹۷)

Histoire de l'Océan Indien, Par: Auguste Toussaint

چاپ پاریس (۱۹۶۱) و در نتیجه مجمع الجزایر کاناری Canary
در سالهای ۱۳۲۵ و ۱۳۳۹ میلادی بدست یکی از همین ناخدایان اهل
ژن کشف شد (گانشوف ص ۲۴۲)

- ۶- گانشوف: ص ۱۱۳ و توسن: ص ۹۷
- ۷- گانشوف ص ۲۴۲ و به صفحات ۲۱۰-۲۰۹ آن نیز نگاه کنید.
- ۸- گانشوف ۲۳۹ -۹ گانشوف ص ۲۵۷

و باین جهت اروپائیاها برای دسترسی به هندوستان ب فکر یافتن راه دیگری افتادند چنانکه در سال ۱۴۸۲ پدرو دو کویلمام - Pedro de Covilham پرتغالی از راه مصر و دریای سرخ ، به هندوستان رسید اما چون در این راه هم بسا دشواری هائی که عثمانیها فراهم میکردند روبرو بودند ، توجه خود را به راه دریائی معطوف کردند . این است که بسارتلمی دیاش Barthelmy Dias در سالهای ۷-۱۴۸۶ (۸۹۲ هجری) به انتهای افریقا رسید ولی نتوانست بدرون اقیانوس هند برود ، فقط در مراجعت، دماغه طوفانها (Le Cap des tempêtes) را کشف کرد. ۱۰ بدنبال این موفقیتهاست که پرتغالیها تلاش بیشتری بکار بردند و واسکودا گاما در سال ۹۰۴ هجری (۹ - ۱۴۹۸ م) عازم یافتن هندوستان شد و توفیق یافت به هندوستان برسد و از این پس پادشاه پرتغال خود راه خداوند کشتیرانی و فتح و تجارت هندوستان و حبشه و عربستان^{۱۱}، نامید .

در این تاریخ شهرت هرموز و اسبهای آن و مرور ایدخلیج فارس

زبانزد همه جا بود و به هند و پرتغال نیز رسیده بود.^{۱۲}

۱۰- توسن: ص ۹۷

۱۱- فلسفی: سیاست خارجی ایران در دوره صفویه، آرنولد

ویلسون: خلیج فارس. ص ۷۷، ترجمه محمد سعیدی

۱۲- در نامه ای که دم امانوئل اول پادشاه پرتغال به فردیناند

Ferdinand پادشاه کاستیل در سال ۱۵۰۵ درباره پنج

اردو کشی پرتغال به سرزمین وآبهای هند (از سال ۱۵۰۰ تا ۱۵۰۵)

نوشته است اشاره ئی به جزیره هرموز و جلفار میکند و از فحوای

عبارات آن معلوم میشود با آنکه پرتغالیها اطلاعات و آگاهی های



در سال ۹۱۲ هجری (۷-۱۵۰۶) آلفونسو دو آلبو کرک بمعاونت فرماندهی يك گروه ناوگان پرتغالی شامل ۱۶ کشتی ۱۳۰۰ مرد جنگی ۱۳ که فرماندهی آنرا تریستان دا کونیا - Tristan da Cunha داشت مأمور هندوستان شد .

تریستان دا کونیا پس از تصرف قسمتهائی از کرانه های خاوری افریقا و تثبیت قدرت و نفوذ پرتغال در آن نواحی ، به هندوستان رفت و آلبو کرک به فرمان امانوئل پادشاه پرتغال

جغرافیائی از منطقه خلیج فارس نداشته اند معینا هر روز را بمناسبت صید مرواریدش می شناخته اند: این است ترجمه قسمتی از نامه دم مانوئل :

از طرف دیگر و دریای ایران (منظور خلیج فارس است) که در آنجا جزیره ی بنام جولفار Gulfar پراز مروارید از همه نوع هست. در مدخل دریای مزبور جزیره دیگریست موسوم به آگراموزو Agramuzo (منظور هرموز است) که در آنجا مروارید بمقدار تمام نشدنی یافت میشود و اسبهای که در تمام این نواحی سالم وجود دارد بسیار قابل توجه است» و همچنین حاکم کانانور Cananor در شبه قاره هند که جزو متصرفات پرتغال بود از پادشاه پرتغال درخواست کرد اجازه داده شود سالیانه ده ناو بمنظور حمل اسب از کانانور به هرموز عزیمت کند (نامه مورخ ۸ نوامبر ۱۵۰۳ = ۱۸ جمادی الاول ۹۰۹ هجری ر.ک به ماتوش Matos ، کتاب «فهرست اسناد روابط بین ایران و پرتغال» بزبان پرتغالی ص ۲) سال بعد هم (دسامبر ۱۵۰۴ = رجب ۹۱۰ ه) يك کشتی از هرموز به کلکته رسید که حامل برنج، پنبه، فرش، بازهای شکاری و پرندگان کوچک - خرما، پیاز و سیر و گردو و دیگر چیزها بود (ص ۲ ماتوش) این ها خود عواملی بودند که پرتغالیها رارفته رفته به سوی خلیج فارس متوجه ساخت .

(۱۴۹۵ - ۱۵۱۳) در تاریخ بیستم اوت ۱۵۰۷ (۱۱ ربیع الثانی ۹۱۳ هـ) باشی کشتی و ۴۶۰ نفر به سوی سواحل عمان و خلیج فارس حرکت کرد.

در این سفر بود که پرتغالیها به اهمیت واقعی تنگه هرموز (کلید خلیج فارس) و ارزش هرموز و قلمرو آن که رؤیاها و تصوراتی افسانه‌ای درباره آن داشتند^{۱۴} پی بردند و تصرف آنجا را برای مصالح و عظمت کشور پرتغال ضروری تشخیص دادند و برای به دست آوردن آن، تلاش‌ها کردند.

باین ترتیب مسأله‌ی نوین به نام مسأله هرموز در تاریخ ایران و پرتغال پدید آمد که موجب برقراری روابطی طولانی میان دو کشور شد و تازمانی که آن مسأله به قوت خود باقی بود، این ارتباط هم ادامه داشت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱۴- در این تاریخ درباره هرموز از راه مثل می‌گفتند: «اگر دنیا حلقه انگشتری باشد، هرموز نگین آن است».

هرموز و قلمرو آن^{۱۵}

نام هرموز تا اوائل سده هشتم هجری (آغاز سده چهاردهم میلادی) به بندر معتبری اطلاق می‌شد که نزدیک به مصب رودخانه رودان (میناب) و بر کرانه خلیج فارس قرار داشت و بندر میناب امروز در نزدیکی ویرانه های آن برپا شده است .
بندر هرموز هرگز عمده بازرگانی ایران ، هندوستان ، عربستان و سواحل خلیج فارس بود و نیز پایتخت قلمروی ، شامل

۱۵- املاى درست این نام باواو و نوشتن آن بی‌واو غلط مشهور است و بهر حال ترکیببست از دو جزء، یکی هور یا بصورت صحیحتر آن خور (عربی) که به معنی خلیج و لنگرگاه و بندر و مرداب است و آنرا در بسیاری از نامهای خلیج فارس مانند خور قزلان، خور موسی، خورالعظیم و خور عبدالله می‌یابیم. در مورد جزء دوم این ترکیب شادروان عباس اقبال نوشته است «هورموز مانحن فیه به احتمال قوی خورموز یا خورموغ بوده است به معنی لنگرگاه ولایت موغستان (میناب و غیره)» مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، چاپ تهران سال ۱۳۲۸ خورشیدی .

قسمتی از کرانه‌ها و جزایر خلیج فارس^{۱۶} محسوب می‌شد که سلسله ملوک کی بر آن حکمرانی داشتند و ملوک این سلسله گاهی خراجگزار ملوک فارس بوده‌اند و زمانی نیز با داعیه استقلال خود را پادشاه می‌خواندند. چنانکه، بموجب ضبط تواریخ و مقاطعه بر و بحر ممالک فارس، در سال ۶۹۲ یعنی از زمان کیخاتو (۶۹۰-۶۹۴ هـ) به ملک اسلام جمال الدین طیبی سپرده بود^{۱۷} و این قرار در دوران سلطنت غازان خان (۶۹۴-۷۰۳ هـ) نیز تجدید شد^{۱۸}. هرموز و قلمرو آن در این ایام جمع بخش فارس و مقاطعه آن از جانب ملک اسلام به پسرش ملک معظم فخرالدین واگذار شده بود.

مقارن این احوال یعنی در حدود سال ۶۹۲ هجری ملک سیف الدین نصرت پسر رکن الدین محمود قلاتی در هرموز حکومت می‌کرد و چون به دست برادرش رکن الدین مسعود^{۱۹} کشته شد،

۱۶- ژان اوبن Jean Aubin استاد بخش عالی مطالعات و تحقیقات وابسته به دانشگاه پاریس که از سال ۱۹۵۱ به بررسی و تحقیق در اسناد و مدارک موجود در آرشیو های پرتغال همت گماشته است بطوریکه در کتاب «تلاشهای پرتغال در دریای هند» بخش خلیج فارس Mare Luso-Indicum, Part 1, Golfe Persique یادآور شده است، در جلد دوم کتاب خود از جغرافیای تاریخی هرموز نیز گفتگو خواهد کرد (ر. ک به پاورقی شماره ۲ ص ۱۰۱ آن کتاب).

۱۷- وصاف الحضرة: ج ۳ ص ۲۶۹ و ص ۲۸۴

۱۸- همان کتاب: ص ۲۹۷

۱۹- برخی از مؤلفان مثل معین الدین نطنزی در منتخب التواریخ معینی و محمد شبانکاره‌یی در مجمع الانساب لقب مسعود راتاج الدین نوشته اند ولی درست گفته مؤلف وصاف الحضرة است که خود همزمان با این وقایع بوده و لقب او را رکن الدین نوشته است (ر. ک به ص ۳۰۰)

غلام او بهاء‌الدین ایازالسیفی به خونخواهی وی بر رکن‌الدین مسعود شورید و رکن‌الدین مسعود به ناچار به نزد ملوک کرمان فرار کرد.^{۲۰} بهاء‌الدین ایاز چون بر هرموز استیلا یافت، به نام ملک فخرالدین خطبه خواند و سکه زد و این وضع تا سال ۶۹۵ هـ مداومت داشت.

در این سال با آنکه بهاء‌الدین ایاز همواره نسبت به ملک اسلام و ملک معظم، اظهار خدمتگزاری میکرد مع هذا چون رفته رفته داعیه استقلال در سراوید آموخته بود، کدورتی میان او و ملک معظم فخرالدین بوجود آمد.^{۲۱} تا اینکه گروهی از مغولان جفتائی که از مدتی پیش از ماوراءالنهر به نواحی سیستان و غزنین تاخته و در آنجا بودند از عزیمت غازان خان به شام (در سال ۶۹۷ هـ) استفاده کرده به شیراز و مناطق فارس و تا حدود شوش تاختند و همه جا را غارت کردند. و سرانجام هنگام بازگشت، در اواخر سال ۶۹۹ هجری به هرموز رسیدند.^{۲۲} بهاء‌الدین ایاز که از بدو تاخت و تاز ترکان جفتائی، حمله آنها را بهرموز پیش بینی کرده بود ساکنان هرموز و دستکاه حکمرانی خود را یکجا به جزیره جرون (هرموز امروزی) منتقل کرد.^{۲۳} و بدین ترتیب جزیره جرون

۲۰- و صاف: ج ۳ ص ۲۹۶-۲۹۷ و معین‌الدین نطنزی: ص ۱۴

۲۱- و صاف: ج ۳ از صفحه ۲۹۷ تا ۳۰۰ و اقبال (عباس):

مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس ص ۳۸-۳۹

۲۲- و صاف‌الحضره: ص ۳۶۷-۳۷۱ و اقبال: ص ۳۹

۲۳- معین‌الدین نظری مهاجرت بهاء‌الدین ایاز و مردم هرموز به جزیره جرون را از وقایع سالی می‌داند که رکن‌الدین از ملک اسلام جمال‌الدین استمداد خواسته بود (ص ۱۴) این واقعه بنا به قول صاحب تاریخ و صاف، سال ۶۹۶ هـ بوده است (ص ۲۹۸ ج ۳)

در سالهای ۶۹۶-۶۹۹ هجری مرکز حکمرانی ملوک هرموز شد و مردم به یاد کار میهن اصلی خود، آنجا را هرموز نامیدند ولی نام جرون همچنان تا اواسط دوره صفویه به آن جزیره گفته می‌شد. چنانکه در نامه‌هایی که از ملوک هرموز و وزیرای آنها در دست می‌باشد مکرر به نام جرون بر می‌خوریم از جمله در فرمانی از فرخ‌شاه بتاريخ ۹۷۳ هجری نوشته شده است: «نواب و حکام و کارکنان دارلسلطنه جرون..... ۲۴ (گراوور شماره ۱).

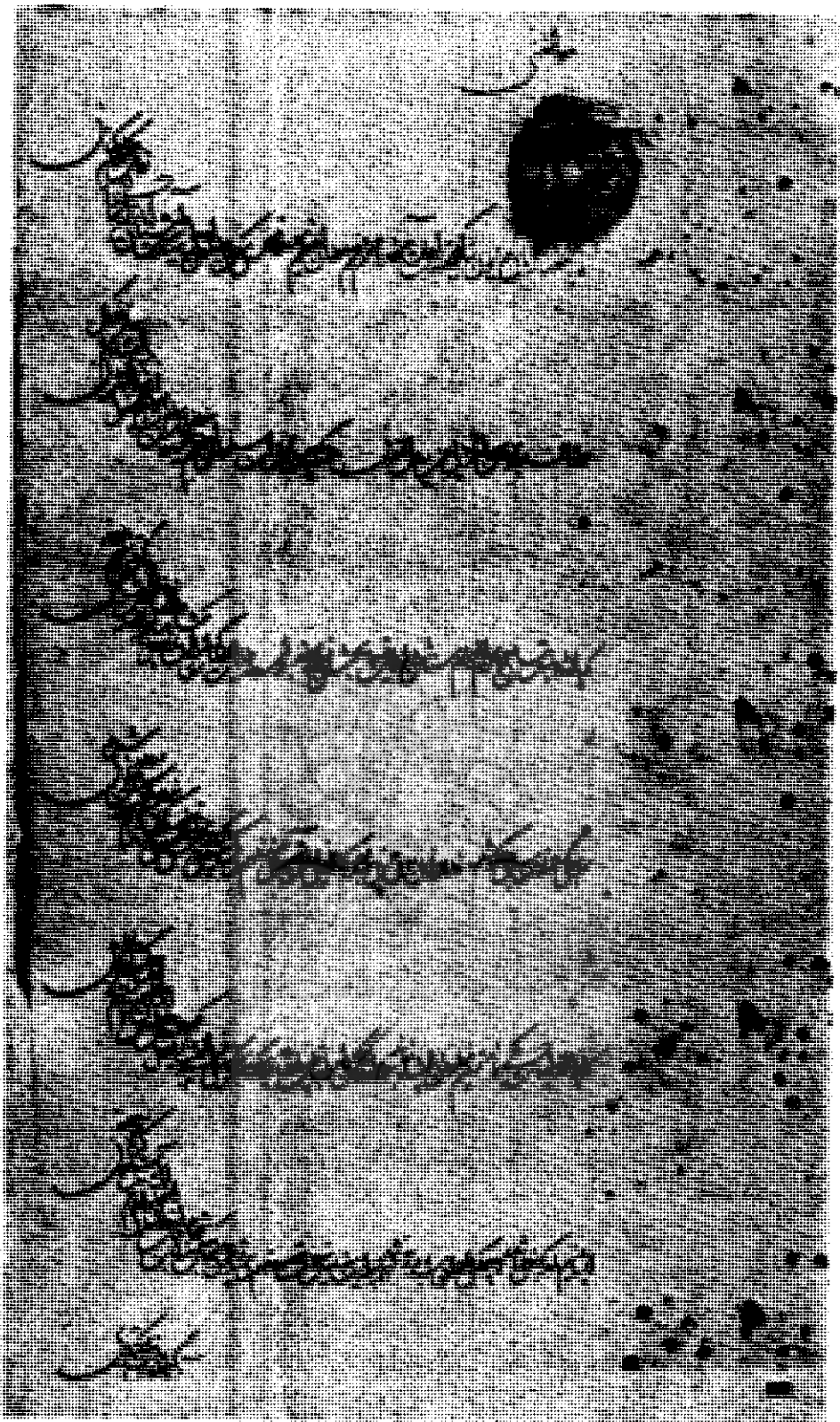
باین ترتیب از حدود سال ۷۰۰ هجری بندر هرموز رفته رفته اعتبار خود را ازدست داد و جزیره جرون یا هرموز جدید جای و مقام آنرا گرفت و مرکز عمده دادوستدهای دریائی در خلیج فارس و واسطه بازرگانی با هندوستان و آسیا شد.

بهاء‌الدین ابازسر انجام در ۷۱۱-۷۱۲ هجری در گذشت ۲۵ و پس از مرگ او اختیار هرموز به دست عزالدین گردانشاه افتاد که از اعیان ملوک قدیم هرموز بود و اخلاف او از این پس تازمانی که پرتغالیها به خلیج فارس راه یافتند (۹۱۳ هجری-۱۵۰۷ میلادی) همواره خراجگزار پادشاهان ایران و بنام ولات هرموز معروف بودند ۲۶ و قلمرو آنها نیز که دامنه آن رفته رفته به جزایر و

۲۴- آرشیو ملی لیسبون D. O. 35 برای متن کامل این سند به پایان این رساله رجوع کنید.

۲۵- ژان اوین: ملوک هرموز، در مجله آسیائی Journal asiatique شماره یکم سال ۱۹۵۳ ص ۹۹ و اقبال: ص ۴۰

۲۶- از جمله ر.ک به عالم‌آرای عباسی که در شرح وقایع سال ۹۱۴ هجری زمان سلطنت شاه اسماعیل اول می‌نویسد: «ایلچیان والی لار و هرموز بپایه سریر خلافت مصیر آمدند» (ص ۳۵ چاپ امیر کبیر)



گراور شمارہ ۱ - فرمان فرخشاہ

کرانه های جنوبی خلیج فارس و دریای عمان کشیده شده بود همواره سرجمع خاک ایران محسوب می شد .

ما در این مقدمه برای اینکه سخن به درازا نکشد، از شرح تاریخ ملوک هرموز و تحولات قلمرو آنها تا زمان آمدن پرتغالیها به خلیج فارس خودداری می کنیم و گفتگوی خود را از روزهایی آغاز می نمائیم که مسأله هرموز در شرف پدید آمدن بوده است ولی برای اینکه رابطه تاریخی این سلسله نیز بریده نشود ، نخست شجره ملوک مزبور تا آغاز سده دهم هجری (در حدود سال ۱۵۰۰ میلادی) را در این جا می آوریم^{۲۷} و سپس وقایع تا حمله پرتغالیها به هرموز را با تفصیل بیشتری بیان خواهیم کرد.

چنانکه در شجره شماره ۱ دیده میشود، یازدهمین امیر هرموز فخرالدین تورانشاه دوم بوده که چهارپسر داشته است. این تورانشاه چون در گذشت ، پسر بزرگش مقصود جانشین او شد و پس از او حکمرانی هرموز به شهابالدین برادرش رسید و این همان کسی است که مؤلف عالم آرای عباسی از او اسطراداً نام برده است.^{۲۸} برادر سوم یعنی سلفر، در این زمان حکمرانی قلّهات را داشت و این منصب از زمان مقصود با و منحل شده بود و در حقیقت برای تبعید و دور داشتن او از هرموز بود زیرا سلفر، جوانی ماجراجو و جاه طلب بود و به طوریکه باروس Barros مورخ پرتغالی نوشته است چون سلفر در زمان شهابالدین مورد بدگمانی قرار گرفت از قلّهات

۲۷- این شجره از مقاله ملوک هرموز به قلم ژان اوین و کتاب «مطالعاتی در باب بحرین و جزایر خلیج فارس» تألیف عباس اقبال اخذ و تکمیل شده است .

به عمان گریخت و به شیخ سلیمان بن بنومی حکمران آنجا (که در زمان تورانشاه جزو متصرفات هرموز بود) پناهنده گردید و تا هنگام مرگ شاه ویس جانشین شهاب‌الدین در آنجا باقی ماند و چون شاه ویس درگذشت، سلفر به هرموز بازگشت و زمام

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

سلطنت را بدست گرفت ۲۹.

دوران حکمرانی سلفر ظاهر ا طولانی بوده است زیرا می بینیم تورانشاه پسر بزرگ او که برای رسیدن به تاج و تخت، سخت بی تاب و شتابزده بود به انتظار مرگ پدر نماند و او را کشت. ۳۰ تورانشاه پس از کشتن پدر، برادران خود و بسیاری از مردان و کودکان ذکور خاندان خویش را نیز به قتل رسانید و برخی را هم که احتمال خطری از جانب آنان احساس می نمود، نابینا کرد و خود بنام تورانشاه سوم بر تخت فرمانروائی هرموز نشست (۹۱۰ هجری قمری ۱۵۰۴) ولی پیش از بیست روز سلطنت نکرد و به دست محمد، فرمانده سربازان محافظ خود به قتل رسید^{۳۱} و محمد یکی از پسران تورانشاه را که جوانی نیمه دیوانه بود و هنگام قتل عام افراد خاندان بدست تورانشاه، در مسجدی پناهنده و پنهان شده بود، به سلطنت برداشت.

۲۹- آسیای پرتغال، کتاب دوم ص ۵۳-۵۴ و مؤلف عالم آرای عباسی نیز از سلفرشاهی که پسر شهاب‌الدین بن تورانشاه بوده نام برده است و در این باره می نویسد: «صاحب چتر ولوا گشته، بسیار عالی جاه و کریم‌الذات بوده» (ص ۹۷۹) ولی باید دانست که اسکندر بیگ در انتساب سلفرشاه به فرزندی شهاب‌الدین دچار اشتباه شده است.

۳۰- او بن (ژان) Jean Aubin : خواجه عطا و آل بو کرک ص ۱۰۴-۱۰۵

۳۱- همان مدارک و همان صفحات.

علت این عمل محمد، روشن نیست شاید بتوان چنین توجیه کرد که محمد، خود هوای پادشاهی داشته ولی به جهاتی نتوانسته است به افکار خود جامه عمل ببوشاند.

بهر حال، آشفتگی های هرموز، به سلطان لار که چشم طمع به هرموز داشت فرصتی داد که به هرموز حمله کند، لیکن بوسیله سربازان محمد در جزیره قشم مغلوب و مجبور به بازگشت شد.

دوران قدرت محمد چندان نپائید زیرا در اواسط سال ۹۱۱ هـ (۱۹۰۵ میلادی) خواجه عطا که از غلامان بنگالی تورانشاه دوم و مورد توجه سلفرشاه^{۳۲} بود، این وضع را تحمل نمود و دست او را از کار کوتاه کرد^{۳۳} و برای آنکه خاطرش از جانب سلطان لار هم آسوده باشد یکی از پسران سلفرشاه را که مادرش دختر یکی از ملوک لار و به دستور تورانشاه نابینا شده بود، بر تخت پادشاهی هرموز نشانید، ولی همینکه، بر اوضاع مسلط گردید،

۳۲- نویسندهگان ایرانی به نقل از نویسندگان اروپائی که عموماً نام این شخص را Cojeatar ضبط نموده اند، خواجه عطار ترجمه و ذکر کرده اند و حال آنکه به استناد سجع مهر و امضائی که از او در پای دو نامه فارسی موجود در آرشیو ملی لیسبون باقیست نام صحیح او خواجه عطا بوده (سند های ۱۱-۱۳ آرشیو ملی لیسبون و نامه های شماره ۴۳ در پایان این کتاب) تنها ژان اوین در کتاب جدید خود بنام «خواجه عطا و آل بو کرک» که بخشی از جلد یکم کتابی کلی بنام «تلاشهای پرتغالیها در اقیانوس هند» است به این نکته توجه یافته است.

۳۳- در مدارک پرتغالی نوشته شده است خواجه عطا، هنگامی که پرتغالیها به هرموز آمدند بیست ماه بود بر هرموز حکومت میکرد و چون بیست ماه از سپتامبر ۱۵۰۷ به عقب برویم به ماه نوامبر سال ۱۵۰۵ مطابق جمادی الثانی ۹۱۱ هجری می رسیم.

رفته رفته از ملوک لار دوری گرفت و پسر دوازده ساله شاه ویس به نام ابوالمظفر سیف‌الدین ابانصر^{۳۴} را به پادشاهی برگزید و خود به عنوان نایب‌السلطنه زمام امور قلمرو هرموز را به دست گرفت^{۳۵} و این احوال، مقارن بانخستین سالهای روی کار آمدن شاه اسماعیل (۹۰۶-۹۳۰ هجری قمری) و تشکیل سلسله صفوی بوده است.

قلمرو ملوک هرموز در این تاریخ شامل اراضی میناب و موغستان در ساحل شمالی خلیج فارس و نواحی قطیف و قطر و قلعات تا رأس‌الحد در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس و دریای عمان و جزایر آن مثل هرموز و قشم و کیش و بحرین و سایر آن می‌بود و مرکز کلیه دادوستدهای بازرگانی میان ایران و عربستان و عراق و هندوستان و آفریقا محسوب میشد (نقشه شماره ۱) و ملوک هرموز مانند سابق و سایر والیان قلمرو ایران، خراجگزار پادشاهان ایران بودند^{۳۶}، چنانکه خواجه عطا نیز چون سیف‌الدین ابانصر

۳۴- لقب سیف‌الدین را نویسندگان خارجی به صورت های مختلف اب نادر، اونادر، ابانادر و ابونادر ضبط کرده اند و نویسندگان جدید ایران عموماً ماخوذ از خارجیها، ابانادر نوشته‌اند و ژان اوپن هم که خود به این اختلاف ضبط توجه داشته همه جا ابانصر ذکر نموده است و حال آنکه بموجب نامه‌ای که خواجه عطا به آلبوکرک نوشته است (سند شماره ۲ این کتاب) و همچنین سجع چندمهر از محمد شاه و سلغر شاه پسران اولقبوی ابانصر بوده است. (ر. ک) به مقاله مهرها، توشیح‌ها و طغراهای ملوک هرموز (تصاویر ۲ و ۳ و ۵) نوشته نگارنده، در مجله بررسی‌های تاریخی شماره ۳ سال هشتم)

۳۵- ر. ک به ژان اوپن ص ۱۰۱

۳۶- رجوع کنید به عالم‌آرای عباسی (ص ۳۵ چاپ امیرکبیر) و فارسنامه ناصری (ج ۱ ص ۹۴) که به تفاوت در شرح وقایع سالهای ۹۱۴ و ۹۱۵ از آمدن «ایلچیان والی لار و هرموز» به دربار شاه اسماعیل و تقدیم «بیشکشمهای لایق» صحبت کرده‌اند.

را به پادشاهی برداشت و خود نایب السلطنه شد (۹۱۰ هجری - ۱۵۰۵ میلادی)، سالی دوهزاراشرقی به انضمام هدایائی بر طبق معمول و به مقتضای وقت، از جانب سیف الدین ابانصر به دربار شاه اسماعیل می فرستاد. ۳۷

باین ترتیب، هرموز نیمه استقلالی داشت و خواجه عطا با قدرت تمام بر قلمرو آن حکومت می کرد و دیوان مالیات و خزانه هرموز در دست او بود به طوریکه می توانست در اندک زمان سپاهی بزرگ از مردمان دو کرانه خلیج فارس تحت اطاعت خود جمع کند و هزینه نگهداری آنها را به آسانی بپردازد. ۳۸

کشمکشهای هرموز و پرتغالیها (که اندکی پیش از این احوال در هندوستان استقرار یافته بودند) از همین تاریخ آغاز گردیده و شروع این کشمکشها چنین بود که کشتی های پرتغالی هر زمان فرصتی می یافتند به کشتی های هرموزی حمله می بردند و آنها را غارت و گساهی هم دستگیر می کردند چنانکه در ذی قعدة ۹۰۹ هجری (آوریل ۱۵۰۴) يك کشتی هرموزی که برای تجارت به سواحل هندوستان نزدیک شده بود مورد حمله پرتغالیها قرار گرفت و آنچه را که در آن بود به غارت بردند و باز در ربیع الثانی ۹۱۱ (سپتامبر ۱۵۰۵) چند کشتی ماهیگیری هرموز که در دریای عمان به ماهیگیری مشغول بودند، بر اثر حمله کشتی های پرتغالی ناچار شدند خود را به ساحل برسانند و همچنین چند کشتی دیگر که اسب به هندوستان می بردند مورد حمله قرار گرفتند. ۳۹

۳۷- ر.ك به ژان اوین ص ۱۰۱

۳۸- همان مدرك ص ۱۰۶

۳۹- ر.ك به همان كتاب ص ۱۰۸ وزیرنویس های ۳۸ و ۳۹

مقارن این احوال، دم فرانسیسکو دو آلمییدا Dom Francisco de Almeida به نیابت سلطنت پرتغال در هندوستان انتخاب شد و از جانب پادشاه پرتغال مأموریت یافت يك شبکه بازرگانی پیوسته و مستحکم در دریای هند و منشعبات آن مثل دریای سرخ و دریای عمان و خلیج فارس به وجود آورد. آلمییدا چون به هندوستان آمد برای تحقق بخشیدن به این منظور، نخست با پادشاهان، ملوک، حکمرانان و شیوخ سواحل دریای هند و عمان و خلیج فارس مکاتباتی نمود که از مفاد کامل آنها اطلاعی نداریم، همین قدر به استناد کتاب باروس^{۴۰} Barros می دانیم که مضمون آنها مبنی بر برقراری صلح و دوستی و روابط بازرگانی بوده است^{۴۱} و ضمناً از مضمون دو نامه ای که هم او در سال ۱۵۰۸ به سلطان هرموز و خواجه عطا نوشته و خوشبختانه متن فارسی این دو نامه موجود است،^{۴۲} معلوم می شود آلمییدا در آغاز آمدن خود به هندوستان، چهار نامه به سلطان هرموز و خواجه عطا نوشته بوده که بی جواب مانده است.^{۴۳}

۴۰- کتاب «آسیا» تألیف جوآنو باروس Da Asia de João Barros که در چهار جلد بزبان پرتغالیست و حاوی نکات و مطالب بسیاری درباره هرموز می باشد.

۴۱- صفحه ۳۳۹-۳۴۰ جلد یکم کتاب باروس (نقل از ژان اوپن ص ۱۰۸)

۴۲- ر.ک به اسناد شماره ۲۱ در این کتاب و همچنین به اوپن: پاورقی ۴۱

۴۳- نخستین نامه بوسیله يك بازرگان ازاھالی اونور، Onor دومین توسط تاجری کانانوری Cananor و بالاخره سومین نامه بانا خدا قیصر ناخدای کشتی هرموزی و نماینده بازرگانی خواجه عطا در بهاتکال Bhatkal فرستاده شده بود و نامه چهارم چون بدست کشتی های پرتغالی افتاده بود به مقصد نرسید (اوپن ص ۱۰۸ و سند های شماره ۲۱ در این کتاب)

با این احوال، تا اواسط سال ۹۱۲ هجری (آغاز ۱۵۰۷ میلادی) نه تنها روابط دوستانه‌ی بین پرتغال و هرموز پدید نیامد بلکه اختلاف و دشمنی نیز وجود داشت زیرا در همین روزها بود که دم‌لورنسو Dom Lourenço پسر آلمیدا، هفت کشتی هرموزی را که اسب برای فروش به شااول می‌بردند، پس از غارت هر چه در آنها بود، آتش زد و دوسفینه بزرگ دیگر را هم که متعلق به هرموز بود در رودخانه سنکسر دستگیر کرد. ۴۴

با چنین وضعی قطعی بود که صلح و دوستی میان پرتغال و هرموز مفهومی نمی‌داشت چنانکه چندماه بعد هم آلبو کسرك مأموریت یافت هرموز را تصرف کند...



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پرتغالیها در خلیج فارس

در مبحث پیش اشاره شد که پرتغالیها در مسیر دریانوردی های خود، با اندیشه بدست آوردن منابع اقتصادی بیشتر، در سال ۹۰۴ هجری قمری (۱۴۹۹ میلادی) به هندوستان رسیدند و چون شهرت ثروت سرشار هرموز و اهمیت منابع خلیج فارس توجه آنها را جلب نمود آفونسو و آلبو کرک Affonso de Albuquerque به فرمان دم مانوئل Dom Manuel پادشاه پرتغال (۱۴۹۵-۱۵۱۳ مطابق با ۹۰۱-۹۱۹ ق.ه) مأموریت یافت به خلیج فارس و هرموز برود.

از این تاریخ، روابط ایران و پرتغال آغاز می شود و این دوره که نخستین دوره روابط بین دو کشور است و دو بیست و چند سال (از ۹۱۳ تا ۱۱۴۳ هجری قمری مطابق با ۱۵۰۷ تا ۱۷۳۰ میلادی) به طول انجامید، از نظر نحوه تلاشها و نوع هدف پرتغالیها به دو مرحله متمایز تقسیم میشود:

- ۱- مرحله تصرف و نگهداری هرموز یعنی از ۹۱۳ هجری (۱۵۰۷ م) که هرموز بوسیله پرتغالیها تصرف شد، تا جمادی الثانی ۱۰۳۱ (آوریل ۱۶۲۲ م) که این جزیره و قلمرو آن از دست آنها بیرون رفت و به تصرف نیروی ایرانی درآمد .
- ۲- مرحله تلاش برای دوباره بدست آوردن هرموز که از ۱۰۳۱ هجری (۱۶۲۲ م) پس از استیلای ایران بر قلمرو هرموز ، آغاز می شود و به پایان دوره اول روابط ایران و پرتغال یعنی به سال ۱۱۴۳ هجری قمری (۱۷۳۰ میلادی) ختم می گردد .



مرحله یکم (۹۱۳-۱۱۴۳ هجری قمری)

آلبو كرك در تاریخ یکم ربیع الثانی ۹۱۳ هـ. ق (دوم اوت ۱۵۰۷) با شش کشتی و ۴۸۰ تن ملوان و سپاهی ، از هندوستان عازم خلیج فارس شد . در مسیر خود ، چون به رأس الحد رسید تعداد زیادی از کشتی های صیادی را که بیشتر آنها از هرموز آمده و در آنجا لنگر انداخته بودند ، آتش زد و این رفتار او موجب شد هنگامی که به قلّهات رسید (۱۳ ربیع الثانی = ۲۲ اوت) اهالی آنجا از بیم جان و زندگی خود ، تسلیم شدند.^{۴۵}

اقبال می نویسد : «حکمران ایرانی قلّهات که شرف الدین نام داشت زیر بار اطاعت آلبو كرك نرفت و باو گفت که عمان ملك پادشاه هرموز است و آلبو كرك باید مستقیماً با او وارد گفتگو

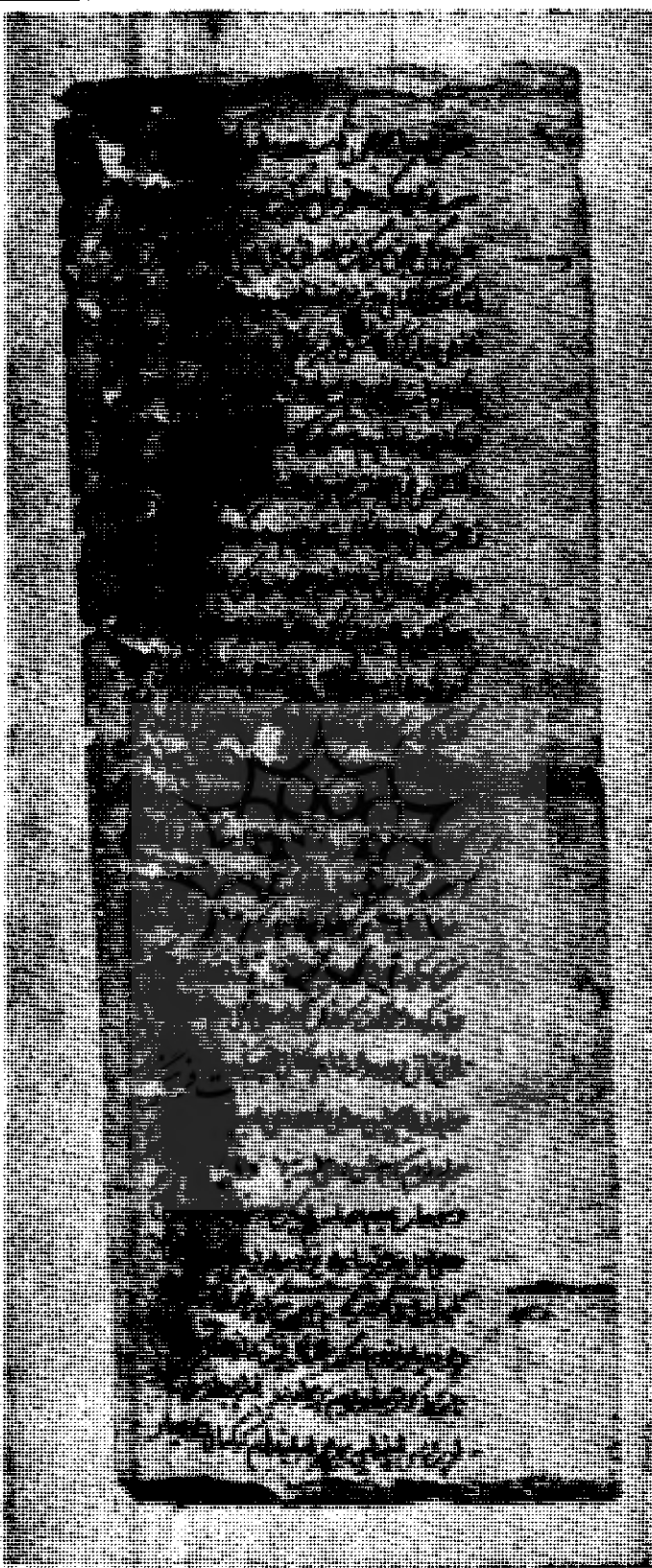
۴۵- ژان اوبن: ص ۱۱۹

شود و بهر حال باید بدانند که پادشاه هر موزهر قسم تصمیم بگیرد
 مردم قلقات زیر بار تبعیت پادشاه پرتغال نخواهند رفت... ۴۶
 اما در میان اسناد موجود در مرکز اسناد ملی لیسبون نامه‌ای
 فارسی وجود دارد که شرح تصرف قلقات در آن نوشته شده. ۴۷
 اگر چه تاریخ نگارش آن به حدود سال ۹۳۶ هجری (۱۵۳۰ میلادی)
 می‌رسد ولی چون نویسنده نامه، خود پسر وزیر قلقات و شاهد
 وقایع بوده است، مفاد نامه او که به نایب السلطنه هند نوشته
 شده، سند و اعتراف جالبی می‌باشد. او در این نامه نوشته است:
 «..... آن سال اولی که فانش دلب کرک به هر موز
 آمد که هرگز فرنگیان هنوز به هر موز نیامده بودند،
 پدرم و بنده کمترین در قلقات وزیر بودیم. فانش دلب کرک
 مع شش جلیبه به قلقات آمدند. چون آوازه عدل
 غلامان پادشاه پرتگال شنیده بودیم [۱۲]، طلب صلح
 از فانش دلب کرک کردیم. فانش دلب کرک در قلقات
 صلح با پدرم و بنده کمترین کرد و خلعت خوب از جهت
 پدرم و بنده [نثار] فرمودند و انگشتری قول از جانب
 حضرت پادشاه پرتگال به بندگان داد که در هر موز
 هیچ کس زحمت بندگان و بنده زادگان ندارد. پدرم
 و بنده کمترین نیز با او قول کردیم که تا ما باشیم هر خبری
 و حالی که بشنویم چنانچه هیچ کس را خبر نباشد با کبتن-
 تمر، یا کبتان دمار بگوئیم. ۴۸ فانش دلب کرک به هر موز
 آمد.....» (گراور ۲)

۴۶ - صفحه ۵۵

۴۷ - آرشیو ملی لیسبون: اسناد شرقی، شماره ۱.

۴۸ - مراد از کبتن تمر و کبتان دوماار عناوینی است که پرتغالیها
 به دریادار (Capitão-mor) و ناخدا (Capitão-do-mar) می‌گفته‌اند.



گراور شماره ۲ - نامه پسر وزیر قلیات به نایب السلطنه هند

پس از تصرف قلعات و تهیه خواربار و نیازمندیها، آلبو کرک به قوریات رفت ولی مردم قوریات برخلاف اهالی قلعات در برابر آلبو کرک ایستادگی کردند و کشته بسیار دادند تا اینکه بالاخره شهر بدست آلبو کرک افتاد و او به تلافی مقاومت اهالی، نخست شهر را غارت کرد و سپس آنجا را با چهارده کشتی که دربندر لنگر انداخته بودند به آتش سوخت و به مسقط رفت. آن شهر را نیز با مسجد جامعش آتش زد و بسیاری از اهالی را گوش و بینی برید (۲۷ ربیع الثانی - ۵ سپتامبر)^{۴۹} و سرانجام، پس از تصرف صحار (۱۰ جمادی الاول - ۱۷ سپتامبر) و خورفکان (۱۴ جمادی الاول - ۲۱ سپتامبر) به کنار هر موز رسید. (جمادی الاول ۹۱۳ - اوایل سپتامبر ۱۵۰۷).

خواجه عطا که از سر نوشت قلعات و قوریات و مسقط و سایر بنادر سر راه باخبر شده بود با شتاب نیروئی شامل ۳۰ هزار نفر، مرکب از ایرانی و عرب و مزدور از ملل مختلف و چهارصد کشتی بزرگ و کوچک گرد آورده آماده دفاع شد و، به منظور به تاخیر انداختن پیشروی کشتی های آلبو کرک، تعدادی از کشتی های ماهیگیری را به صورت پراکنده در مسیر آلبو کرک قرارداد.^{۵۰}

نیروی عظیم هر موز که موجب هراس و وحشت پرتغالیها

۴۹- برای جزئیات محاصره مسقط که شرح آن معرف قساوتها و بی رحمی ها و رفتارهای خلاف انسانیت آلبو کرک است به کتاب خلیج فارس تألیف آرنولد ویلسون (۷۵-۸۰) و به ژان اوبن ص ۱۱۹ رجوع کنید.

۵۰- اوبن: ص ۱۲۱

شده بود^{۵۱}، سبب گردید آلبو کرک در بادی امر با احتیاط زیاد عمل کند و سعی می کرد بدون خونریزی شرایط تسلیم را به خواجه عطا و سیف الدین شاه، پادشاه هرموز^{۵۲} بقبولاند ولی نتیجه‌ئی بدست نیامد و بالاخره جنگ خونینی در گرفت. پرتغالی‌ها به بندر هرموز حمله بردند. بسیاری از مغان هرموز را کشته، حومه شهر را به کلی خراب و ویران نمودند و در نتیجه هرموز تسلیم گردید. (دهه آخر جمادی الاول ۹۱۳ - دهه اول اکتبر

۱۵۰۷)^{۵۳}.

کتابخانه مدرسه بهبهان

۵۱ - آرنولد ویلسون در این باره می نویسد: « پرتغالیها از مشاهده اوضاع آنجا متوحش و هراسان گردیدند و در شروع به اقدامات مردم ماندند زیرا دیدند شهر بسیار بزرگست و جمع کشیری از مردان جنگی در ساحل صف کشیده‌اند و چندین کشتی جنگی با تجهیزات کامل هم در آنجا لنگر انداخته است. به این جهت ناخدایان با حال تشویش به آلبوکرک گفتند در انجام کارها جانب حزم و احتیاط را فرو نگذارد زیرا این شهر غیر از سایر بلادیست که تاکنون در این نواحی دیده و آنها را خراب کرده‌اند و ارتش و مهمات هیچیک از آنها بیای این یکی نمی‌رسد» ص ۸۱

۵۲ - اسکندر بیگ در عالم آرای عباسی (صفحه های ۶۱۴ و ۹۸۰) و صنیع الدوله در منتظم ناصری (ج ۲ ص ۹۰) نام پادشاهی را که به هنگام آمدن آلبوکرک به هرموز سلطنت می کرده است، سلغر شاه بن تورانشاه نوشته‌اند: (ماخذ این دو نویسنده، کتاب تاریخ جهان آرا تألیف قاضی احمد غفاری بوده و آنچه را که او درباره ترتیب سلطنت ملوک هرموز و شجره خاندان آنها نوشته است با وجود اینکه خود همزمان با آخرین پادشاهان این سلسله بوده (متوفی در ۹۷۵) چندان درست نیست.

۵۳ - آرنولد ویلسون: خلیج فارس ص ۷۰-۸۱ خانبا با بیانی: روابط ایران با دولتهای غربی اروپا، بفرانسه ص ۵۳-۵۴ صنیع الدوله در منتظم ناصری (ج ۲ ص ۹۰) تاریخ تصرف هرموز را «دهم ربیع الاول» نوشته این تاریخ را نیز ظاهراً از کتاب جهان آرا تألیف قاضی احمد غفاری گرفته است (ر. ک به این کتاب ص ۱۹۲) و بهر حال اشتباه است.

فتح هرموز در حقیقت يك فتح توپخانه بود زیرا پادشاه هرموز از نظر نیروی دریائی و شماره سپاهیان در این جنگ ، بر نیروی آلبو کرک تفوق داشت ولی فاقد توپخانه و سلاح آتشین بود. شکست نیروی هرموز، فرصت و بهانه مناسبی بدست مخالفان خواجه عطا که به سبب قدرت او از دخالت در امور هرموز برکنار بودند، داد و رئیس نورالدین فالی که همواره آرزوی وزارت و سیادت بر هرموز را در سر می پرورانید و رقیب خواجه عطا بود، مخالفان خواجه را ، بیشتر تحریک می کرد و بسا اواخر همین مخالفتها که خواجه عطا را در فشار گذاشته بود، موجب شد مواد قرارداد صلح بین پرتغال و هرموز آنگونه که خواجه عطا می خواست تنظیم نشود. خواجه عطا میخواست در قرارداد با پرتغال آزادی کامل بازرگانی هرموز در دریا ملحوظ شود و ناوگان پرتغال حتی المقدور از جرون دور باشند ولی در قراردادی که رئیس نورالدین به سه زبان فارسی ، عربی و پرتغالی تنظیم کرد و در ۳ جمادی الثانی آن سال (۹۱۳ هجری) مطابق با ۱۰ اکتبر ۱۵۰۷ بامضای خواجه عطا و رئیس نورالدین از یک طرف و آفونسو دالبو کرک از طرف دیگر رسید، تسا حدودی با نیت خواجه عطا تباین داشت.

توپخانه مدینه فیصله

بموجب این قرارداد :

- ۱- پادشاه هرموز تابعیت پادشاه پرتغال را پذیرفت.
- ۲- پادشاه هرموز متقبل شد که در حال، پنج هزار اشرفی به عنوان غرامت جنگی و سالیانه پانزده هزار اشرفی به نام خراج به پادشاه پرتغال به پردازد .
- ۳- کالاهای بازرگانی پرتغال که به هرموز وارد

می‌شد از پرداخت کلیه عوارض و حقوق گمرکی معاف می‌بود.

۴- کالاهائی که پرتغالیها در هرموز و بنادر قلمرو هرموز می‌خریدند مشمول پرداخت همان عوارض و حقوق می‌شد که در وضع مشابه، به اهالی و تبعه هرموز تعلق می‌گرفت.

۵- مال التجاره‌هائی که از هرموز به مقصد نقاط دیگر صادر می‌گردید مشمول پرداخت عوارض می‌شد.
۶- هیچیک از کشتی‌های بومی بدون اجازه از مقامات پرتغالی حق تجارت نداشتند.

۷- پادشاه هرموز قبول کرد که خانه و جائی برای سکونت مأموران پرتغالی و محل مناسبی برای تأسیس یک تجارتخانه واگذار کند.

و پادشاه پرتغال موارد زیر را تقبل می‌کرد:

۱- ابوالمظفر سیف‌الدین ابانصر، پادشاه هرموز و خواجه عطا، در مقام نیابت سلطنت و رئیس نورالدین، حافظ شخص شاه خواهند بود.

۲- دفاع از هرموز در مقابل دشمنان پادشاه هرموز.

۳- کمک به پادشاه هرموز با دادن پول و فرستادن

کشتی و سپاه.

۴- آزادی کشتی‌رانی برای کلیه کشتی‌های خارجی

در قلمرو هرموز که از رأس‌الحد آغاز می‌شود.^{۵۴}

۵۴- اصل این قرارداد مفقود شده است ولی برای خلاصه متن



پس از بسته شدن قرارداد ، آلبو کرک ، به منظور حمایت از تجارتخانه و حفظ منافع دولت پرتغال و همچنین برای جلوگیری از سرکشی‌ها و خودسریهای احتمالی اهالی هرموز، به فکر احداث قلعه‌ئی مستحکم افتاد و از پادشاه هرموز خواست قطعه زمینی نزدیک به قصر سلطنتی برای این منظور در اختیار او گذارده شود . خواجه عطا که بسبب احساسات میهن دوستی خود آگاهی کامل به نیات پرتغالیها بنای آن قلعه را در جزیره ، به هیچ روی با مصالح حکومت هرموز موافق نمی یافت، به بهانه‌های گوناگون از قبول پیشنهاد آلبو کرک سر باز می زد زیرا بخوبی میدانست وجود یک پادگان نظامی پرتغالی در هرموز ، چه گونه راه مداخلات آنها را در امور هرموز بازمی کند و در نتیجه هر گونه امید برای استقلال هرموز را از میان خواهد برد . در همین احوال در میان ناخدایان کشتی‌های پرتغالی و ملوانان آنها که بهره‌ئی از فتح هرموز نبرده بودند زمزمه ناراضامندی برخاسته بود و خواجه عطا هم که از نارضائی همراهان آلبو کرک با خبر بود موضوع زمین قلعه را به دفع الوقت میگذرانید و با سیاست و تدبیر ، به عنوان اینکه چون قلمرو هرموز از توابع پادشاه پرتغال است، آلبو کرک را از اقدام به هر گونه عملی که مآلابزبان مصالح

فارسی این قرارداد به آرنولد ویلسون (ص ۸۲) و خانبا با بیانی (ص ۵۴-۵۵) و برای خلاصه متن پرتغالی آن به قرارداد سال ۱۵۲۳ که با محمد شاه پادشاه هرموز بسته شده و خلاصه مفاد قرارداد با خواجه عطا را نیز متضمن است و همچنین به کتاب ژان اوپن (ص ۱۲۴ - ۱۲۶) که با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند می توان رجوع کرد .

و منافع دولت پرتغال می‌بود، از قبیل تلافی به مثل، محاصره، قطع روابط و بالاخره به توپ بستن شهر بر حذر میداشت ولی سرانجام کار ساختمان قلعه در ۱۷ جمادی‌الثانی (۲۴ اکتبر) آغاز گردید^{۵۵}. و چون پیش بینی می‌شد که اتمام آن حداقل پنج شش ماه به طول انجامد، ناخدایان ناوگان آلبو کرک یکدل خواستار بازگشت شدند^{۵۶}. و رفته رفته کار به وخامت کشید و مردم هرموز از وجود اختلافات ناخدایان و آلبو کرک آگاه شده بودند. آلبو کرک به منظور جلوگیری از حوادث ناگوار و غیر منتظره، دستور داد کارگران ساختمان قلعه هر شب به کشتی بازگردند و ارتباط پرتغالی‌ها را با اهالی هرموز به کلی ممنوع کرد و نیز خروج افراد از کشتی‌ها، حتی برای خرید احتیاجات ضروری هم موکول به اجازه کتبی آلبو کرک شد و در شهر عده‌ئی از سربازان خود را به عنوان مأموران انتظامی قرارداد^{۵۷}.

از طرف دیگر، خواجه عطا با استفاده از این اوضاع، به اختلافات بین ناخدایان و آلبو کرک دامن می‌زد و با پراکندن اخباری از قبیل اینکه: آلبو کرک نمی‌خواهد سهم افراد خود را از آنچه بدست آورده است، بدهد و یا خواجه عطا سفیری از راه زمین بدر بار پرتغال فرستاده تا پادشاه را از بدرفتاریهای آلبو کرک

۵۵- ژان اوین ص ۱۳۹ و به آرنولد ویلسون (خلیج فارس ص ۸۲) و فلسفی (سیاست خارجی ایران ص ۱۷) نیز رجوع شود.
 ۵۶- برای آگاهی بیشتر از کشمکشها و اقدامات فرماندهان کشتی‌های آلبو کرک به کتاب ژان اوین صفحه‌های ۱۲۹ - ۱۳۰ و به سند های C.C. I-7-56 و C.C. III-3 در آرشیو ملی لیسبون (ماتوش: صفحات ۱۰ و ۱۹) رجوع کنید.
 ۵۷- اوین ص ۱۳۰

وازوقایمی که در هر موز میگذرد آگاه سازد^{۵۸} و همچنین گفتگو از نیروهای امدادی مسلمانان که به زودی به هرموز می‌رسید و ناوگان حبشی که کشتی‌های آنها مشابه کشتی‌های پرتغالیست و به تناوب تاعدن و قلهات و مسقط رسیده‌اند، نگرانی واضطرابی در دل پرتغالیها ایجاد می‌کرد.... بر اثر این اوضاع، آلبو کرک برای جلوگیری از وخامت، رئیس نورالدین قالی رقیب و دشمن خواجه عطا را به سوی خود جلب و تطمیع کرد و قرار بر این گذاشتند پس از برگزاری مراسم چند روزه عید نوئل و ژانویه، نیروی پرتغالی به هرموز حمله کنند و پسران رئیس نورالدین که به دستور خواجه عطا از هرموز اخراج شده بودند^{۵۹} مخفیانه باز گردیده رهبری جنبشی را که به ظاهر علیه پرتغالیها بر پا می‌کنند به عهده گیرند. در این جنبش، مردان و زنان و کودکان شهر که بر اثر محاصره جزیره گرسنه مانده‌اند، شبانه گرد کاخ سلطان بروند و بدون آنکه ازدحام و اغتشاش بجای باریک بکشد، سلطان و نایب‌السلطنه را راضی به قبول مذاکرات نمایند. اما خیلی دیر شده بود زیرا چهارتن از ملوانان آلبو کرک که چند روزی پیش از عید ژانویه از کشتی‌های خود گریخته و به خواجه

۵۸ - از سندی به تاریخ ۲۰ ژوئن ۱۵۰۸ (۲۰ صفر ۹۱۴ هـ) که در آرشیو ملی لیسبون ضبط است (TT:F.I) معلوم می‌شود سلطان هرموز از بدرفتاری آلبو کرک طی نامه‌ئی به آلمیدا نایب‌السلطنه پرتغال در هند شکایت کرده بوده است (ماتوش ص ۱۷-۱۶)

۵۹ - اخراج پسران رئیس نورالدین یعنی رئیس دیلمی شاه و رئیس شرف‌الدین بسبب اقدام آنها در توطئه‌ئی بود که در اواخر سال ۹۱۱ هجری مطابق با اوائل ۱۵۰۶، علیه خواجه عطا اداره کرده بودند.

عطا پناهنده شده بودند، این راز را فاش کردند^{۶۰} و نیز خواجه عطا به وسیله آنان آگاه شد که سرنشینان کشتی های پرتغالی جمعاً ۴۶۰ نفرند. در نتیجه، خواجه عطا قرار داد فیما بین را بی اعتبار اعلام نمود^{۶۱}. و آلبو کرک به این وضع اعتراض کرد ولی چون نتیجه‌ئی بدست نیامد، جنگ بین طرفین در گرفت و آلبو کرک مصمم شد با محاصره شهر و جلوگیری از ورود خوار بار و احتیاجات به شهر اهالی را وادار به تسلیم نماید. اما در این گیر و دار ناخدایان آلبو کرک سراز فرمان آلبو کرک پیچیده مخفیانه با خواجه عطا ارتباط یافتند^{۶۲} و در پایان ماه ژانویه (۱۵۰۸) مطابق با روزهای آخر ماه رمضان سال ۹۱۳ قمری، بی آنکه آلبو کرک را آگاه کنند بسوی هند حرکت کردند^{۶۳}. آلبو کرک ناگزیر دست از جنگ کشید و در چهارم شوال (۶ فوریه) به سمت سقوطه حرکت کرد^{۶۴} و بدین ترتیب نتیجه‌ای کلی از

۶۰- کوریا Correia (Gaspar) : داستان هند، ص ۲۰۷
 نقل از خلاصه آن از کتاب پروفیسور ماتوش. و اما نویسندگان پرتغالی که موضوع فرار این افراد را در کتاب های خود ضبط کرده اند به ملاحظه تعصب و غرور ملی خود، نوشته اند که این فراریان پرتغالی نبوده اند و حتی یکی از آنها را هم که پرتغالی ذکر کرده اند باز از اهالی مادر Madare (از جزایر دور افتاده پرتغال) دانسته اند که مادرش غیر پرتغالی بوده است (۱۹) ر.ک به زیر نویس ۱۸۵ کتاب ژان اوین .

۶۱- خانبا با بیانی: ص ۵۴

۶۲- اوین: ص ۱۳۳ و زیر نویس شماره ۱۹۲

۶۳- اوین: ص ۱۳۴ و اسناد CC. I-7-56 CC. III-3 در آرشیو

ملی لیسبون (ر.ک به صفحات ۱۰ و ۱۹ کتاب پروفیسور ماتوش)

۶۴- اوین: ص ۱۳۴ و خانبا با بیانی، ص ۵۵ و کوریا: جلد یکم

از سفر اول آلبو کرک بدست نیامد^{۶۵}، جز اینکه تنها يك قلعه و يك تجارتخانه در هرموز ساخته شد.

از حوادث دیگری که در مدت اقامت آلبو کرک در هرموز روی داد، این است که نماینده شاه اسماعیل برای گرفتن خراج سالانه به هرموز رسید و از قراری که مورخان و نویسندگان پرتغالی نوشته و دیگران هم از آنها نقل کرده اند، آلبو کرک در جواب شاه اسماعیل، مقداری گلوله توپ و تفنگ نزد نماینده او فرستاد و پیغام داد که این است آنچه می توان به عنوان خراج و مالیات برای پادشاه ایران فرستاد.^{۶۶}

بعد از رفتن آلبو کرک نامه های چندی میان خواجه عطا و نایب السلطنه هندوسان بر سر اقدامات آلبو کرک و اوضاع هرموز رد و بدل گردید که متن چندتای آنها بزبان پرتغالی موجود است

۶۵- نویسنده سند شماره ۱ آرشیو پرتغال (که قسمتی از آن راپیش از این نقل کرده ایم) بدنبال گزارش خود در این مورد نوشته است: «... فانش دلب کرک به هرموز آمد. خواجه عطا حاکم هرموز بود. جنک کرد. کپتن تمر نتوانست هرموز گرفتن باز به هندوستان رفت.» و این شروح اشاره به همین عدم توفیق آلبو کرک میباشد.

۶۶- نخستین کسی که این موضوع را نوشته است فرنانو لوپس دوکاستان یدای Fernão Lopes de Castanheda پرتغالیست که تاریخ فتح هند بوسیله پرتغالیها را در نه کتاب تألیف نموده است (کتاب دوم ص ۶۴). او پس از ذکر این مطلب اضافه کرده است چون این پیغام به شاه اسماعیل رسید، نه آنکه برافروخته نشد بلکه برای شخص آلبو کرک احساس احترامی نیز نمود (گلبنگیان مقدمه ترجمه کتاب: سفارت لوئیس پیرا دولاسردا در ایران (بفرانسه) ص ۲۱، چاپ لیسبون سال ۱۹۷۲) L'Ambassade en Perse de Luis Pereira de Lacerda

ولی دو متن فارسی از آنها، بیشتر در دست نیست و آن هم نامه‌های آلمیدا به سلطان هرموز و خواجه عطا می‌باشد. در این دو نامه که تاریخ آنها هشتم ذی‌قعدة، و مضمون هر دو یکست^{۶۷}، صحبت از جدا شدن ناخدایان کشتی‌های آلبو کرک از او و عزیمت آلبو کرک به سوی سقوط‌ر می‌باشد. این حوادث به طوریکه پیش از این دیدیم تا سوم رمضان ۹۱۳ هجری (ششم فوریه ۱۵۰۸) روی داده بود و چون در این نامه‌ها از سفر دوم آلبو کرک به هرموز (جمادی-الاول ۹۱۴ برابر با سپتامبر ۱۵۰۸) ذکری نشده است لامحاله غرض از هشتم ذی‌قعدة که در نامه ذکر شده، ماه ذی‌قعدة ۹۱۳ برابر با ۱۰ مارس ۱۵۰۸ می‌باشد.

کتابخانه مدرسه فیضیه قم

نایب‌السلطنه هند در این نامه ضمن اشاره به چهار نامه دیگر که چندی پیش فرستاده و بی‌جواب مانده بود از سلطان هرموز و خواجه عطا دلجوئی و به برقراری دوستی و اتحاد دعوت کرده بود و با ابراز تأسف از اقدامات آلبو کرک وعده نموده بود او را تنبیه نماید.^{۶۸} دم‌فرانسیس‌کودو آلمیدا، در نامه‌های خود نیز افزوده بود چون میان خواجه عطا و آلبو کرک صلح واقع شده است او هم صدنفر از اهالی جرون را که در زندان آلمیدا بودند آزاد نمود. (گراورهای شماره ۳ و ۴)

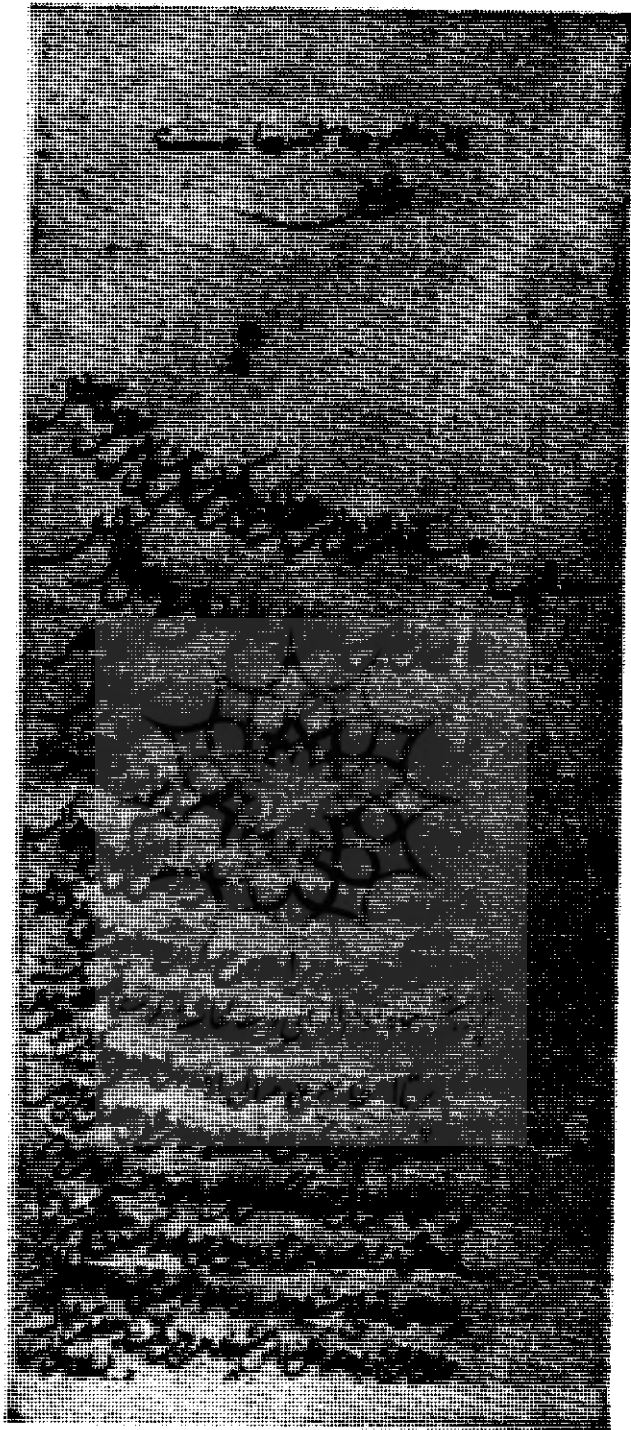
اما عملیات ناتمام هرموز ایجاب می‌کرد سپاه کشتی دیگری صورت

۶۷- اسناد شماره ۲۰۱ در این کتاب که بترتیب باشماره های

D. O. 6 و D. O. 32 در آرشیو ملی لیسبون ضبط شده اند.

۶۸- عین عبارت آلمیدا چنین است: «قبطان مجال این طرف آمدن

نکرد و بجانب سکوتره رفته و انشاء الله چنان ادب خواهم نمود که معلوم حضرت سلیمان خواهد شد».



گر اور شماره ۳۔ نامہ نایب السلطنہ پرتغال بہ سیف الدین ابانصر شا

Handwritten text in a historical document, likely a letter or official communication. The text is written in a cursive script, possibly Persian or Urdu, and is arranged in approximately 25 horizontal lines. The document is heavily degraded with significant noise and grain, making the individual characters difficult to decipher. The text appears to be a formal address or report, possibly related to the Sultanate of Portugal mentioned in the caption.

گراور شماره ۴ - نامه نایب السلطنه پرتغال به خواجه عطا

گیرد.^{۶۹} این است که چند ماه بعد آلبو کرک مجدداً به هرموز آمد (جمادی الاول ۹۱۴ برابر با سپتامبر ۱۵۰۸) تا شکست خود را جبران کند. از جزئیات این سفر بالفعل آگاهی چندانی نداریم جز اینکه می‌دانیم چون آلبو کرک به هرموز رسید مکاتباتی میان او و خواجه عطا صورت گرفته که دو متن فارسی و یک متن عربی و چند متن پرتغالی از آنها در دست است.^{۷۰}

مضمون این نامه‌ها حاکی از کشمکش‌های میان خواجه عطا و آلبو کرک و به طوریکه از فحوای آن برمی‌آید خواجه عطا باستناد نامه‌های نایب‌السلطنه خواستار عدم مداخله آلبو کرک در هرموز بوده و آلبو کرک به‌عذر تردید در اصالت نامه‌ها، به - خواست‌های خواجه عطا و قعی نمی‌گذاشت (گراورهای ۵ و ۶) تا اینکه بالاخره به هندوستان بازگشت. از این پس تامدتی، ظاهراً اوضاع هرموز آرام بوده است.

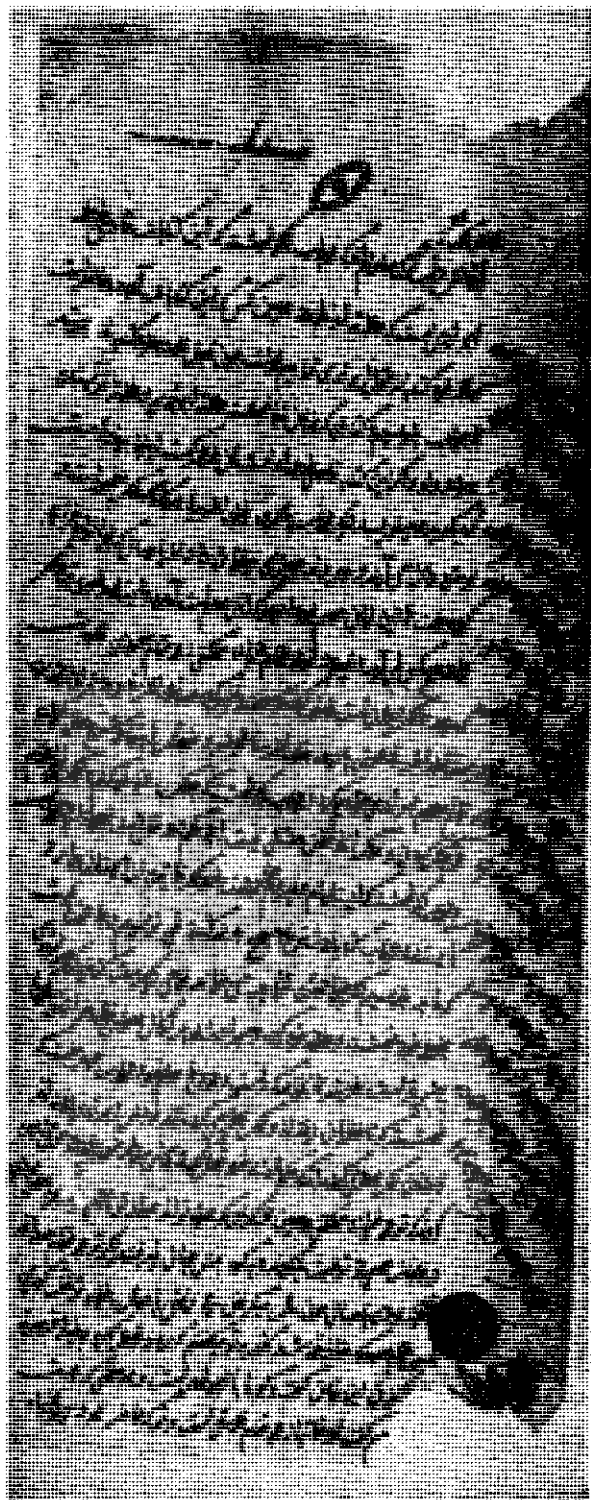
در پایان سال ۱۵۰۹ (شعبان ۹۱۵ قمری) دم فرانسیسکو - دالمیدا نایب‌السلطنه هندوستان به پرتغال فراخوانده شد و آلبو کرک از ژانویه ۱۵۱۰ به حکمرانی مستعمرات پرتغال در هندوستان منصوب گردید.

۶۹- نویسندگان ایرانی عملیات این سفر را با عملیات سال ۱۵۰۷-۱۵۰۸ پیوسته و بی‌فاصله دانسته و از بازگشت چند ماهه آلبو کرک به هندوستان ذکری نکرده‌اند در نتیجه شرح وقایع این دو سفر در کتابهای ایشان آمیخته و درهم شده است.

۷۰- برای متون فارسی و عربی به سندهای شماره ۳ و ۴ و ۵ در ضمیمه این کتاب و برای متنهای پرتغالی به خاطرات آلبو کرک ج ۱ برگهای ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ رجوع کنید. پروفیسور ماتوش نیز خلاصه‌ئی از این نامه‌ها را در فهرست خود آورده است (ر. ک به صفحات ۱۷ و ۱۸)

الفاضل الميرزا محمد باقر آقا شيخ الاسلام
 في مدينة كابل في يوم الاثنين في شهر ربيع الثاني
 سنة ١٢٠٠ هـ
 الى
 صاحب
 الجليل
 في
 مدينة
 كابل
 في
 يوم
 الاثنين
 في
 شهر
 ربيع
 الثاني
 سنة
 ١٢٠٠
 هـ

گراور شماره ٥ - نامه خواجه عطا به آلبوگرک



گراور شماره ۶ - نامه خواجه عطا به آلبوكرک

مدارك پرتغالی نشان میدهد که مقارن با همان روزهای اول روی کار آمدن آلبو کرک، شاه اسماعیل سفیری با هدایائی برای پادشاه پرتغال به هندوستان فرستاده است.^{۷۱} از موضوع ماموریت این سفیر آگاهی نداریم ولی قدر مسلم اینکه این سفارت، نخستین گامی بود که برای برقراری روابط رسمی بین دو کشور برداشته شد.

در اینجا باید گفت توجه شاه اسماعیل به برقراری روابط با پرتغال، از این جهت بوده است که میخواست با همکاری یک دولت اروپائی خود را، علیه دولت عثمانی که در این روزها بزرگترین دشمن اومی بود، تقویت کند و به همین نظر هم چند سفیر به دربارهای اروپائی فرستاد.^{۷۲} اما چون این سفیران از راه زمینی به اروپا می رفتند، ناگزیر بایستی از قلمرو سلطان عثمانی می گذشتند. عثمانیها که از نیت و سیاست شاه اسماعیل آگاه شده بودند سفرای مزبور را دستگیر کردند و حتی بعضی از آنها را کشتند.^{۷۳} ناگزیر، شاه اسماعیل به فکر راه دریائی افتاد و طرح دوستی با پرتغال را ریخت تا از آن طریق به دربارهای اروپائی دسترسی یابد.

۷۱- نامه آلبو کرک به شاه اسماعیل (ماتوش ص ۲۷) و نامه مورخه ۱۲ ژوئیه ۱۵۱۱ دم مانوئل پادشاه پرتغال به اسقف سگوویا Segovia (آرشیو لیسبون T.T: C.C. I-10-60 و به ماتوش ص ۳۰) در نامه دیگری هم که آلبو کرک به دم مانوئل در تاریخ ۴ دسامبر ۱۵۱۳ نوشته صحبت از فرستادن هدایای شاه اسماعیل به لیسبون کرده است (آرشیو لیسبون TT: C.C. I-14-15 و ماتوش ص ۴۰)

۷۲- ر.ک به بیانی ص ۵۶-۵۷ که از اعزام سفیرانی به ونیز و آلمان و هنگری صحبت کرده است.

۷۳- همان کتاب ص ۵۷

از طرفی دولت پرتغال نیز، در اقیانوس هند و منشعبات آن مثل دریای سرخ، دریای عربی، دریای عمان و خلیج فارس مورد تهدید عثمانیها بود که روز بروز به دامنه قلمرو نفوذ و متصرفات خود توسعه می دادند و هر لحظه بیم آن می رفت که نیروهای پرتغالی عثمانی در آبهای دریای هند، درگیر شوند. باین جهت، آلبو کرک و رود سفیر ایران را با گرمی استقبال کرد چنانکه در نامه‌ئی که آلبو کرک دربارهٔ ورود این سفیر به شهر گوا Goa، به شاه اسماعیل نوشت، به لزوم برقراری روابط سیاسی و نظامی اشاره کرده و از همکاری برای جنگ با ترکان عثمانی سخن گفته است^{۷۴} و به همین نظر نماینده‌ئی به نام روی گومش دو کاروالیوزا Gomes de Carvalho در معیت شخص دیگری موسوم به فری جوانو Frei João در ماه مارس ۱۵۱۰ (ذی حجه ۹۱۵ه) به ایران فرستاد^{۷۵}. در دستوری که آلبو کرک دربارهٔ این مأموریت به روی گومش نوشته، از شاه اسماعیل با احترام و تجلیلی خاص نام برده و سپس خطاب به روی گومش چنین نوشته است:

« به شاه اسماعیل از جانب من خواهی گفت که بخاطر علو

۷۴- ماتوش: ص ۲۷

۷۵- در نامه‌ئی که آلبو کرک پادشاه هرموز به تاریخ ۲۰ مارس ۱۵۱۰ از گوا نوشته است می بینیم که آلبو کرک به پادشاه هرموز توصیه میکند «از روی گومش که بصورت سفیر بدربار شاه اسماعیل میرود خوب پذیرائی نماید» (ر.ک به ماتوش ص ۲۶ که از برگ ۱۳۰ کتاب Comentarios نقل کرده است) اصل این نامه در آرشیو ملی لیسبون است (TT: LR. 1-27)

مقام او و شهرت و اهمیت سوار نظام و مجاهد وی و بسبب محاسن و بزرگیهائی که در اوست و یک شاه باید آنها را دارا باشد و همچنین برای حسن رفتار او نسبت به مسیحیان و مساعدتهائی که بآنها نموده است، من اورا (یعنی سفیر را) بملاقات وی فرستاده‌ام.

مقصود از اعزام این سفارت عبارت بود از: برقراری دوستی و هودت با شاه اسماعیل و پیشنهاد همکاری نظامی با او علیه سلطان عثمانی و ترکها و تصرف مکه و جنگ بر ضد پادشاه کامبائیا^{۷۶} Cambaia سپس شرحی از عظمت پرتغال و دربار آن نوشته و خواهش کرده بود، او نیز سفیری بدربار پادشاه پرتغال بفرستد. بعد در خصوص تثبیت وضع مذهبی مسیحیان در ایران و کوششها و اقدامات بازرگانی ذکر شده بود^{۷۷}.

اما این سفیر به پایتخت ایران نرسید زیرا در هر روز بدرود حیات گفت و همراهان او به هندوستان بازگشتند. روبرتو گلبنگیان در مقدمه ترجمه سفرنامه لاسردا Lacerda بی آنکه مدرک و مرجع خود را بدست داده باشد، نوشته است، خواه عطا اورا مسموم کرد^{۷۸}. [۱۴]

بهر حال، شاه اسماعیل که از مرگ گومش متأثر و متأسف شده بود، نماینده‌ئی برای ابراز تأسف نزد آلجو کرک و پادشاه پرتغال فرستاد. این سفیر که نامش میرابواسحاق بود، قبل از

۷۶- یکی از سلطان نشین های قلمرو هندوستان .

۷۷- دستور العمل آلفونس دو آلجو کرک حکمران هند به روی گومش و فری جوآنو Rui Gomes, Frei Joào (ر.ک به ماتوش ص ۲۶) و گلبنگیان، مقدمه سفرنامه لاسردا ص ۲۲

ماه رجب ۹۱۶ هجری (اکتبر ۱۵۱۰) به گوا Goa رسید^{۷۹} و از جانب شاه اسماعیل به آلبو کرک پیشنهاد کرد هیأت سفارت دیگری به ایران بفرستد ولی چون در این روزها، آلبو کرک در کیراغتاشات داخلی هندوستان بود فرستادن سفیر دیگری به ایران تا سال ۹۱۹ قمری (۱۵۱۳) صورت عمل نیافت.

در اوائل سال ۹۱۸، امیر هرموز سفیری به گوا فرستاد^{۸۰} که از آنجا بانامه و هدایائی به پرتغال برود. مقصود از اعزام این سفیر بیان وضع هرموز و تقاضای تخفیف در مالیات هرموز بود که می بایستی سالیانه طبق قرارداد پرداخته می شد و در این تاریخ دو سال عقب افتاده بود^{۸۱}. آلبو کرک نیز که سرگرم رفع اغتشاشات داخلی هندوستان بود، برای جلب رضایت پادشاه هرموز و برای اینکه در آن روزهای بحرانی خاطرش از بابت هرموز و خلیج فارس آسوده باشد مصلحت را در این دید سفیر پادشاه هرموز را به پرتغال بفرستد و حتی در نامه ای هم که به تاریخ ۲۸ شعبان ۹۱۸ (۸ نوامبر ۱۵۱۲) به پادشاه پرتغال نوشت، لزوم تخفیف در مالیات هرموز را تأیید کرد و نیز اهمیت احداث قلعه هرموز را یاد آور شد^{۸۲} و به هر حال این سفیر در دهه آخر شعبان ۹۱۸

۷۹- نامه بدون تاریخ آلبو کرک به شاه اسماعیل و نامه دیگری از او به دم مانوئل پادشاه پرتغال مورخ ۱۹ اکتبر (۱۶ رجب ۹۱۶ ق)، که ماتوش خلاصه آنها را در فهرست خود ذکر کرده است (صفحات ۲۷ و ۲۸)

۸۰- ماتوش: صفحات ۳۲ و ۳۳ و ۳۴، خلاصه اسناد موجود در

آرشیو ملی لیسبون

۸۱- گلبنگیان: سفرنامه لاسردا، ص ۲۳

۸۲- آرشیو ملی لیسبون TT. CC. 1-12-26 (ماتوش ص ۳۴)

به سوی لیسبون حرکت نمود. چون خاطر آلبو کرک از جانب هندوستان آسوده شد به فکر فرستادن سفیری به دربار شاه اسماعیل افتاد و به این منظور یکی از اطرافیان خود موسوم به میگوئل فریرا Miguel Ferreira را انتخاب نمود^{۸۳} و از نظر احتیاط و پیش بینی، کشیشی را هم که جوانو فریرا Joao Ferreira نام داشت به همراه او کرد^{۸۴}.

میگوئل فریرا به همراهی نماینده شاه اسماعیل که مأموریت داشت نماینده پرتغال را تا دربار تبریز راهنمایی نماید در اواسط ماه شوال ۹۱۹ هـ ق (اواسط دسامبر ۱۵۱۳) از هندوستان حرکت کرد. اما این سفیر هم به سر نوشت سفیر قبلی گرفتار شد، باین معنی که در راه تبریز، غلام او که به سببی به دستور وی به ضرب شلاق تنبیه شده بود او را مسموم کرد^{۸۵}. ولی شاه اسماعیل دستور داد هر گونه هست او را به تبریز برسانند تا از او مراقبت و معالجه شود. فریرا بر اثر آن سم سه ماه در میان مرگ و زندگی به سربرد تا اینکه بهبود یافت.

فریرا در مدت توقف خود در ایران موفق شد اطلاعات بسیاری درباره قدرت نظامی و اقتصادی و اجتماعی ایران بدست آورد. وی سفری هم در رکاب شاه اسماعیل به ارمنستان رفت و

۸۳- گلبنگیان: مقدمه سفرنامه لاسردا ص ۲۳

۸۴- در میان اسناد پرتغالی مربوط به این سال (۱۵۱۳) چندین نامه نیز یافت میشود که در آنها از پذیرائی سفیری که از طرف شاه اسماعیل آمده بود صحبت شده است (ماتوش صفحات ۳۷ و ۴۰ و ۴۱) ولی نمیدانیم این سفیر همان میرابواسحاق است که در سال ۹۱۶ به هندوستان رسیده بود و یا شخص دیگری بوده است.

۸۵- گلبنگیان: ص ۲۳

در آنجا نیز آگاهی‌هایی درباره مسیحیان کسب کرد .

درمیان اسناد موجود در آرشیو ملی لیسبون ، نامه‌ای به عربی از پادشاه هرموز ، خطاب به دم هانوئل پادشاه پرتغال (۱۴۹۷-۱۵۱۳ برابر با ۹۰۱-۹۱۹ ه . ق) وجود داشته که عین آن به دست نیامد ولی رونوشت متن عربی و ترجمه پرتغالی آن در مجموعه‌ای به نام « مدارك عربی برای تاریخ پرتغال »

Documentos Arábicos para a Historia Portugueza

به کوشش جوانو دوسوزا Joào de Sousa جمع‌آوری و ترجمه شده و در سال ۱۷۹۰ در لیسبون به چاپ رسیده است . در این نامه که به تاریخ ۲۴ شوال ۹۱۹ بوده^{۸۶} پادشاه هرموز نوشته است : « پیش از بازگشتم از گوا مطلع شدم که نامه و هدیه من به شما رسیده است . سپس از گوا به سوی هرموز به راه افتادم . پس از وصول ، به چند روز خبر شدم که شما دستور داده‌اید نصف محصول خراج هرموز را تا ۲ هزار اشرفی بمن تخفیف دهند ،^{۸۷} و این تخفیف ظاهراً همان است که پادشاه هرموز در باره آن سفیری در سال ۹۱۸ به پرتغال فرستاده بود .

اما چند ابهام در این سند دیده می‌شود یکی مربوط به تاریخ میلادی آن است (۲۷ اوت ۱۵۱۳) که مترجم ، با تاریخ هجری نامه (۲۴ شوال ۹۱۹) تطبیق نموده ، دیگر آنکه ، جوآنو دوسوزا نامه مزبور را از جانب محمدشاه دانسته که به دم هانوئل نوشته است .

۸۶- جوآنو دوسوزا: ص ۵۹-۶۰

۸۷- ر.ك به سند شماره ۶ در ضمایم- (این سند بوسیله دانشمند محترم آقای حسین مدرسی طباطبائی ترجمه شده است).

در مورد این نکات باید دانست ۲۴ شوال ۹۱۹ هجری برابر با ۲۳ دسامبر ۱۵۱۳ بوده است نه ۲۷ اوت آن سال و در این تاریخ سیف‌الدین ابانصر شاه (۹۱۱-۹۱۹) در هرموز سلطنت می‌کرد نه محمد شاه (۹۲۸-۹۴۰) و چنانچه تصور کنیم به سبب مسامحتی تاریخ‌نامه ۲۴ شوال ۹۲۹ بوده و آنرا ۹۱۹ خوانده‌اند (۲۶ اوت ۱۵۲۳) باز درست در نمی‌آید زیرا در این موقع پادشاه پرتغال، جوانوسوم (João III) (۱۵۱۵-۱۵۵۷ برابر با ۹۲۱-۹۶۵ ه.ق) بوده و هشت سال از مرگ کادم مانوئل می‌گذشته است.

به هر حال استنباط می‌شود، در این روزها در هرموز حوادثی در شرف تکوین بوده است و آن، تغییر سیاستی بود که سیف‌الدین ابانصر و وزیرش رئیس نورالدین، بانزدیک ساختن خود به شاه - اسماعیل در پیش گرفته بودند. ۸۸

این وضع، آن چنان موجبات نگرانی پرتغالیها را فراهم ساخت که آلبوکرک با تمام گرفتاریهایش در هند، مصمم شد به هرموز برود و در گزارشی که به تاریخ سوم دسامبر ۱۵۱۳ (۴ شوال ۹۱۹ ه.ق) به پادشاه پرتغال فرستاد به این تصمیم خود اشاره نمود. ۸۹

اما مقارن با این اوضاع، سیف‌الدین ابانصر مسموم گردید و برادر کوچکش تورانشاه (۹۱۹-۹۲۸ ه.ق) به جای او به سلطنت هرموز رسید. ۹۰ این اوضاع موجب شد، آلبوکرک برادرزاده

۸۸- گلبنگیان: سفرنامه لاسردا ص ۲۳ و کامستان یددا: کتاب سوم فصول ۱۴۱-۱۳۶

۸۹- آرشیو لیسبون: TT; CC. I-14-13: (ماتوش ص ۳۹)
۹۰- اقبال: مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس ص ۶۰ و بیانی: ص ۵۵

خود پروآلبو کرک Pero Albuquerque را برای سرکشی و کسب اطلاعات به هرموز فرستاد و اوضماً دستور داشت جزیره بحرین را که جزو قلمرو حکمرانی سلطان هرموز بود، تصرف و خراج عقب افتاده هرموز را وصول کند. اما توفیقی بدست نیاورد زیرا بحرین پیش از رسیدن او، بدست ناخداایان شاه اسماعیل تصرف شده بود و سلطان هرموز نیز از دادن خراج خودداری کرد. ناگزیر، پرو به گوآ بازگشت (۸ شعبان ۹۲۰ برابر با ۲۸ سپتامبر ۱۵۱۴).^{۹۱}

به طوریکه از مدارک موجود برمی آید، در همان روزها که فریراهم در ایران بوده (۹۲۰ هجری = ۱۵۱۴) شاه اسماعیل سفیر دیگری به نام خواجه علیجان پیش حکمران هندوستان فرستاد و او نامه دوستانه‌ئی برای پادشاه پرتغال داشت که عکس، ترجمه پرتغالی آن را که آلبو کرک خود تأیید کرده است در این کتاب می بینید (کلیشه شماره ۷) شاه اسماعیل در این نامه به دم مانوئل پادشاه پرتغال پیشنهاد دوستی و اتحاد کرده بود.^{۹۲} اما اسناد دیگری پرتغالی نشان می دهد که مقارن این احوال شاه اسماعیل قصد تصرف هرموز را نیز داشته است.^{۹۳}

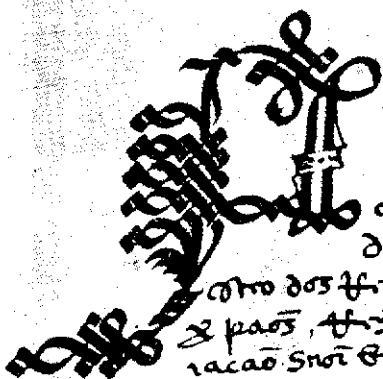
بدین جهات، لزوم فرستادن نیروئی به هرموز که بتواند منافع پرتغال را تأمین و حفظ نماید احساس می شد. این است

۹۱- گلبنگیان: ص ۲۴ و ماتوش صفحات ۴۶ و ۴۷

۹۲- ماتوش: ص ۴۸ اصل این سند ضمن مجموعه خطی شماره ۷۶۳۸، برگ ۵۹ در کتابخانه ملی لیسبون ضبط است.

۹۳- همان کتاب و همان صفحه، نامه آلفونسو دالبوکرک به

پادشاه پرتغال، TT: CC. 1-16-122



o grande fhy sma da grande sa. sa
 do alto oroa da honra ante os fhy
 do dos fhy daly do meorias a pro dos fhy
 e paos, fhy grande deley fhy de grande o
 racao snt em aumtuado qual ho de partu
 gal si suagrandza, asi como ho faz de bo ife fu
 de muito amor vos rscui opohe dito p o que he asi
 si todo meu oracao si vontade he que omp u
 de jaysalto si de grande estado que vo po luga. he
 alto faouos sabi que m hui tempo bo l h u
 dos meus preuidas foy por onde estaua. he o
 grande snt quabade si resolvido dos fhy si vo po
 grande quou nada a pro dos quou nado e
 cristaos capitaes moor, mag homro e foga raol
 ailli si eges foz muita honra si ego mostrou
 amor si admizael suu si os ajudou si d o par fou
 em os muiou peram si nao ha duuida que
 co de futo foy da moe que no pos oracois tm haol
 m aupnra. foy causa o vo po quou nado.
 declarallo asi como o pol he claro si por po
 he mandy meu embaçada. ofr alijan pna
 mais a firmar si o fortaleon o amor si amiza
 de a dy como vos me fa qui p rds si coa nupa
 amizade omp u e ofra si nos os meo agros si
 cartas ompre baõ si vinhaõ si ompre a jaõ
 cadra da moe.

Nº 30



Carta do mesmo Rey
 Ismael a fonsodalhu que
 que quou nado.

Carta do mesmo Rey
 Ismael a fonsodalhu que
 que quou nado.

که آلبو کرک خود با ۲۶ کشتی و دوهزار و دویست سرباز به سوی خلیج فارس حرکت کرد و در دهم صفر ۹۲۱ هجری مطابق با ۲۶ مارس ۱۵۱۵ به هرموز رسید.^{۹۴} و در ضمن راه باو خبر رسید، رئیس احمد عامل و حاکم ایرانی در مسقط، قبل از عزیمت آلبو کرک به هرموز رفته و تورانشاه را دستگیر و زندانی نموده است و خود داعیه سلطنت هرموز را دارد.^{۹۵}

کتابخانه هدوسه شبه قلم

آلبو کرک بسا شتاب خود را به هرموز رسانید (۱۰ صفر ۹۲۱ برابر با ۲۶ مارس) و جزیره را کلوله باران کرد.^{۹۶} رئیس احمد تسلیم شد و تورانشاه را آزاد نمود و بدین ترتیب هرموز و قلمه آن به تصرف پرتغالیها درآمد.

آلبو کرک ظاهر آنا پایان غائله هرموز در داخل کشتی جنگی خود منزل داشته و از ۱۷ آوریل (۳ ربیع الاول ۹۲۱) به جزیره هرموز پیاده شده است. زیرا دستوراتی که روزانه به زیردستان خود می‌داده است تا این تاریخ از روی ناوانازاره Nazaré و سپس در هرموز صادر گردیده است.^{۹۷}

هنگامی که آلبو کرک به هرموز رسید میگوئل فریرا، که

۹۴- گلبنگیان: ص ۲۴- در کتابهای فارسی که شرح این سپاه کشی را ذکر کرده‌اند، تاریخ ورود آلبو کرک به هرموز، ماه فوریه (محرم) نوشته شده (بیانی ص ۵۵- فلسفی ص ۱۹) ولی قدر یقین اینکه آلبو کرک در ماه فوریه درگوا بوده و آخرین دستور مکبوز او بتاريخ ۱۶ فوریه ازگواست و دستور بعدی وی بتاريخ پنجم آوریل از داخل کشتی جنگی خود در ساحل هرموز بوده است (رک به ماتوش صفحات ۵۱ و ۵۲).

۹۵- اقبال: ص ۶۰ و کاستان یدا: کتاب سوم، فصل ۱۳۶

۹۶- اقبال: ص ۶۱

۹۷- رک به ماتوش از ص ۵۲ تا ص ۱۲۵

به هندوستان باز می‌گشت هنوز در هرموز بود و آلبو کرک از چگونگی مأموریت او و نتایج آن آگه شد. در هرموز میان آلبو کرک و سفیری که شاه اسماعیل به همراه فریرا فرستاده بود تا در گوآ با آلبو کرک ملاقات کند، نیز، مذاکراتی صورت گرفت و منتج به بسته شدن قراردادی گردید.
بموجب این قرارداد:

- ۱- در لشکر کشی های ایرانیان به بحرین و قتیف جهازات پرتغالی به ارتش ایران کمک کنند.
 - ۲- پرتغالیها در خوا باندن انقلاب مکران مددکار شاه اسماعیل باشند.
 - ۳- ایران و پرتغال بر ضد ترکان عثمانی بایکدیگر اتحاد کنند.
 - ۴- تورانشاه بنام دم مانوئل « پادشاه پرتغال کما فی السابق به امارت هرموز برقرار بماند، ۹۸.
- فتح هرموز که « کلید خلیج فارس » بود، موقعیت پرتغالیها را در خلیج فارس استوار نمود و از آن پس به فکر توسعه نفوذ
-
- ۹۸- اقبال: ص ۶۱ و آرنولد ویلسون: خلیج فارس ص ۸۷- گلبنگیان در مقدمه سفرنامه لاسردا نوشته است از پیشنهادات نماینده شاه اسماعیل یکی این بود که، حقوق و عوارضی که از کالاهای بازرگانی که از راه ایران به هرموز می‌رسید، همانگونه که سابق بر این معمول و مرسوم بوده، به دولت ایران تعلق داشته باشد و بعد اضافه میکند، آلبو کرک با تقسیم عواید گمرکی هرموز موافقت نکرد ولی قبول کرد که چند کشتی در اختیار شاه اسماعیل بگذارد مشروط بر اینکه نیروی نظامی ایران علیه مصالح سلطان هرموز اقدامی نکند (ص ۲۴)، فلسفی نیز این قرارداد و مفاد آنرا در کتاب خود آورده است (ص ۲۰).

خود در سایر قسمتهای خلیج و کرانه‌های آن افتادند. باین نظر، بندر گمبرون را تصرف کردند و در آنجا و در نواحی دیگر خلیج مثل بحرین، قطیف و صحار تجارتخانه‌هایی تأسیس نمودند. با وضعی که هرروز در آنروزها داشت، آلبو کرک مصلحت در این دیده بود تا قدرت و سیادت پرتغال در خلیج فارس و هرروز تحکیم و تثبیت نشده است روابط خود را با شاه اسماعیل دوستانه و گرم نگهدارد و به این سبب در نظر گرفت سفیر دیگری به دربار شاه اسماعیل بفرستد و برای این منظور، یکی از همراهان خود یعنی فرنانو گومش دولموش Fernão Gomes de Lemos را انتخاب کرد^{۴۹}.

اعضای این هیأت سفارت، تسه تاریخ ۲۱ ربیع الاول ۹۲۱ (پنج‌مهر ۱۵۱۵) که حرکت کردند^{۱۰۰}، به تدریج تعیین و انتخاب شدند و علاوه بر سفیر، عبارت بودند از یک مترجم به نام جوآنا Joanna و ژیل سیموش Gil Simoes به عنوان منشی^{۱۰۱} و بارتولومه او Bartolomeu به سمت مترجم و کاسپار پیرش Gaspar Pires متخصص گیاه شناسی و یک نفر دیگر به اسم فرانسیسکو دوسوزا Francisco de Sousa و بالاخره

۹۹- ماتوش: ریک به خلاصه اسنادی که در صفحات ۶۰ و ۶۱ و ۶۴ و ۶۶ و ۶۷ ذکر شده است. در دستوری که آلبوکرک به مانوئل داکشتا Manuel de Costa رئیس بخش بازرگانی و کار پردازان هرروز نوشته است می‌نویسد: (فرنانو گومش دولموش به عنوان سفیر نزد شاه اسماعیل خواهد رفت). (ص ۶۰) - به گلبنگیان ص ۲۵ نیز رجوع کنید.

۱۰۰- ماتوش: ص ۶۷

۱۰۱- این شخص شرح کامل این سفر و ملاقات هیئت سفارت را (در تابستان ۱۵۱۵) در مراغه، پاشاه اسماعیل بتفصیل نگاشته است.

جوآنودوسوزا Joào de Sousa در مقام دومین شخصیت هیأت سفارت ۱۰۲.

دالبو كرك در دستورالعمل خود چنین گفته بود :
« مأموریت سیاسی فرنانو کومش دولموش و ژیل سیموئش
همشی سفارت به دربار شاه اسماعیل از جانب من به شاه اسماعیل
خواهید گفت که من به خاطر عظمت مقام و شهرت و به سبب
مجاهد فراوان او، وی را (یعنی سفیر را) به ملاقات او می فرستم
« و در باره پیشنهاد شاه اسماعیل که در جنگ او با سلطان
عثمانی، دولت پرتغال با فرستادن چند کشتی جنگی و سرباز
و توپخانه به او کمک کند، اضافه کرده بود «مسیحیانی که از فرقه
مذهبی ما و در دربار شما هستند، رابط بین ما و شما خواهند
بود و با دربار روم هم به وسیله همان مسیحیان، از طریق پرتغال
می توان ارتباط برقرار کرد ۱۰۳ .»
این سفیر هدایائی هم برای شاه اسماعیل می برد که عبارت
بود از :

« دو عدد دستبند طلا که یکی مرصع به هفت دانه یاقوت ،
یکی بزرگتر و شش دانه متوسط و بیست و نه دانه الماس بود -
دستبند کوچکتر دیگری مرصع به يك «چشم گربه بزرگ» و
دو یاقوت متوسط بیست و سه دانه یاقوت کوچک و تقریباً هفتاد و
يك دانه الماس کوچک - سیزده زمرد متوسط شش زمرد کوچک -
سه دستبند دیگر که حداکثر دو بیست و پنجاه و شش کروژاد
Cruzada^{۲۰۴} طلا می ارزید همچنین چهار حلقه طلا که سه تایی

۱۰۲- ر.ك به فهرست ماتوش: صفحات ۶۲-۶۳-۶۴-۶۹

۱۰۳- ماتوش: ص ۶۶-۶۷

۱۰۴- واحد پول طلای پرتغال در سده شانزدهم .

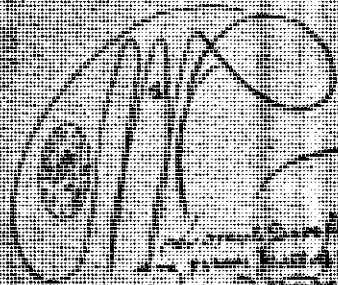
آنها دارای سه یاقوت بزرگ و دیگری با يك یاقوت كبود و تقریباً بیست و هفت یاقوت دیگر که تمام رویهمرفته ۱۴ کروزاد طلا ارزش داشت - يك كردن بند مزین به يك یاقوت بزرگ باندازه نصف یاقوتهای حلقه‌ها و چهار یاقوت متوسط و هشت تا كوچك و دو فیروزه و سه مروارید بشکل کلابی که یکی خیلی بزرگ و دو دیگر متوسط بودند - يك قطعه کهربای کلابی شکل مرصع با طلا و یاقوت و ۶۰ دانه الماس كوچك - همچنین يك زنجیر طلا که کلاً هفده کروزاد و يك چهارم کروزاد طلا ارزش داشت يك شب کلاه مخمل سیاه مزین به طلا که يكصد و هشتاد و يك دانه یاقوت و هفتاد و چهار کروزاد طلا در آن بکاررفته بود باضافه مقداری سکه های پنج پرتغالی طلا، پنج کروزادی و پنج کاتولیکسی و پنج امانوئلی طلا و يك شاهی طلا و بلاخره يك شمشیر و يك نیزه مرصع به طلا، يك خنجر طلا نشان، يك زره با متعلقات آن، سه اسب و شش تفنگ باهمه متعلقات آن جز و هدایا بود ۱۰۵.

مؤلف کتاب «اقتصاد امپراتوری پرتغال در سده های پانزدهم و شانزدهم» می نویسد جزو هدایائی که برای شاه اسماعیل فرستاده شده بود آلبو كرك دو توپ، شش تفنگ و چهار منجنیق و تعدادی مهمات و وسائل مورد نیاز نیز فرستاده بود ۱۰۶.

بهر صورت اعزام این هیأت سفارت و ارسال این هدایا،

۱۰۵- همان کتاب: ص ۶۸-۶۹، از دستور العمل آلبو كرك به مانوئل داکشتا رئیس قسمت اداری و مالی در هرموز، بتاريخ ۵ مه ۱۵۱۵ (۲۱ ربیع الاول ۹۲۱ ه ق)

106- L'économie de l'Empire Portugais aux XVe et XVIe siècles. par Vitorino Magalhaes Godinho. Paris 1969, P. 796 .



Handwritten text in Persian script, appearing to be a letter or document. The text is highly stylized and difficult to decipher due to the dense cursive. It is organized into several horizontal lines, some of which are underlined or have horizontal strokes separating them. The writing is dense and fills most of the page area.

اهمیت خاصی را که برقراری روابط پرتغال با ایران می‌داشت روشن می‌سازد.

آلبو کرک تا اواخر نوامبر ۱۵۱۵ (شوال ۹۲۱) در هرموز بود^{۱۰۷} و چون سخت بیمار شده بود پروآلبو کرک را به‌عنوان فرماندار هرموز تعیین کرد و خود به هندوستان بازگشت و فردای روزی که به بندرگوار رسید، درگذشت (دهم ذی‌قعدة ۹۲۱ هـ برابر با ۱۶ دسامبر ۱۵۱۵).^۴

در همین روزها فرنانو کومش هم در ایران به حضور شاه - اسماعیل رسید و شاه اسماعیل از او خواست تا به مواعید آلبو کرک مبنی بر کمک نظامی به ایران جامه عمل بپوشاند ولی سفیر پرتغال در پاسخ شاه اسماعیل گفته بود امکان آن نیست که بتوان به فوریت چند کشتی در اختیار نیروی ایران گذاشت زیرا آلبو کرک به هندوستان بازگشته و فرماندار هرموز هم بی‌اجازه نایب‌السلطنه چنین دستوری نمی‌تواند داد.

شاه اسماعیل که انتظار چنین پاسخی را نداشت و از شنیدن آن سخت ناراحت شده بود، گفت: از جاهای دیگر و بنادر دیگر هم می‌توان کشتی‌های لازم را فراهم کرد. نواحی که جزیره هرموز را دربر گرفته‌اند به او تعلق دارد و بدون آنها هرموز سقوط خواهد کرد^{۱۰۸}، اما باز به ملاحظات سیاسی و به سبب اینکه در آن روزها درگیر کشمکشهای حریف مقتدری مثل دولت عثمانی می‌بود، خشم

۱۰۷- ر.ک به ماتوش: ص ۱۲۵

۱۰۸- گلبنگیان ص ۲۲- آرنولد ویلسون: خلیج فارس ص ۸۷- مرحوم اقبال تاریخ درگذشت آلبو کرک را ۲۲ ذی‌القعدة که برابر با ۲۸ دسامبر بوده ضبط کرده است (ص ۶۱) و آن درست نیست.

۱۰۹- گلبنگیان: ص ۲۵

خود را فروخورد و مصلحت را در این دید با پرتغالیها به مدارا رفتار کند

باین ترتیب فرنانو گومش بدون اخذ نتیجه وبی آنکه بدانند چه باید کرد به هندوستان بازگشت .

و شاه اسماعیل نیز سفیری به همراه او فرستاد که از نام و موضوع مأموریت او ، اطلاعی نداریم فقط به موجب سندی که دستورالعمل پروآلبو کرک ، به تاریخ اول فوریه ۱۵۱۶ (۲۷ ذی حجه ۹۲۱ ه . ق) ۱۱۰ در مورد تحویل مقداری مواد غذایی (ده کیسه برنج و بیست پیمانۀ روغن زیتون) برای پذیرائی از سفیر است می دانیم او در ذی حجه ۹۲۱ به هرموز رسیده است (گراور ۹)

کتابخانه مدرسه فیضیه قم

بعد از آلبو کرک ، شخصی به نام لوپوسو آرز Lopo Soarez به نیابت سلطنت هندوستان انتخاب شد. سیاست لوپوسو آرز ، برخلاف آلبو کرک که به توسعه مستعمرات و کسب افتخارات برای دولت پرتغال بیشتر می اندیشید ، مبنی بر توسعه بازرگانی و افزایش درآمدهای مالی بود که آن را با خشونت و سختگیری های زیاد اجرا می کرد . ولی این سیاست چون با سودجوییهای مأموران پرتغالی در هرموز توأم شد ، رفته رفته موجب بروز

شماره ۹ - دستور العمل

دستور العمل پروآلبو كرك در باره پذیرائی از سفیر شاه اسماعیل
مجلس شورای ملی - تهران - ۱۳۰۴

گراور شماره ۹ - دستور العمل پروآلبو كرك در باره پذیرائی از سفیر شاه اسماعیل

اختلافاتی میان اهالی و پرتغالیها گردید ۱۱۱. مأموران پرتغالی برای وصول عواید گمرکات و افزایش آن، روز بروز بر اجحافات و سختگیریها و خشونت در رفتار خود، می افزودند و هر روز به اسمی و بهانه‌ای مطالبه بیشتری می کردند. از جمله اسناد و مدارکی که در این باره در دست است نامه‌ایست به زبان عربی که تورانشاه بعد از پایان یافتن مدت مأموریت پروآلبوکرک و بازگشت او به هندوستان ۱۱۲، به دم مانوئل پادشاه پرتغال نوشته و آن حاکی از اجحافات مأموران پرتغالیست ۱۱۳. در این نامه که به مهر تورانشاه مهور می باشد، تورانشاه نوشته است ۱۱۴: (کراور شماره ۱۰)

«امروز رزون ۱۱۵ متعلق به شما و کاپیتان‌ها و عمال شماست و آنان در همه امور دست دارند، البته ما هم توقع داریم توجهی از آن طرف نسبت به ما و آبادانی منطقه انجام گیرد. چون اوضاع مملکت خراسان مختلف و آشفته است، قوافل تجارتنی آن ایالت متوقف شده و از جانب بنادر هند نیز که پیش از این، از همه

۱۱۱- رجوع کنید به کتاب خلیج فارس تألیف سرآرنولد ویلسون که شرح مبسوطی درباره اخلاق و رفتار لوپوسوآرز نوشته است (ترجمه فارسی ص ۸۸-۸۹)

۱۱۲- پروآلبوکرک از ۸ نوامبر ۱۵۱۵ تا اوائل اوت ۱۵۱۶ (اول شوال ۹۲۱ تا اوائل رجب ۹۲۲ ق) در هرموز بوده است.

۱۱۳- سند شماره ۸۳ از مدارک شرقی در آرشیو ملی لیسبون
TT: D.O. 83

۱۱۴- ترجمه و تلخیص این نامه به وسیله آقای مدرسی طباطبائی صورت گرفته است.

۱۱۵- مراد جرون است که همان جزیره هرموز باشد.

آنها کاروان تجارتی می آمد، - به جز از سه بندر - کاروانی نمی آید و به این جهات محصول تنزل کرده، در آمد کاسته شده، مخارج بالا رفته و دخل و خرج نمی کنیم. عمال و کاپیتان های شما نیز هر سال نزد ما آمده مدتی می مانند و برای آنها خرج بسیار می شود و در حساب نمی آید. در این وقت جناب آنتونیو دوشلدانیه^{۱۱۶} نزد ما آمد. و از قول شما نقل کرد که امر نموده اید علوفه ۳۰۰ نفر به عهده ما باشد. دوستدار گفت که بنده تمکن این کار را ندارم و از عهده ادای این وجه بر نمی آیم. او از دوستدار نشنید و فایده نداد و پس از گفتگوی بسیار دو بیست نفر را به مبلغ ۲۰۰ لك^{۱۱۷} در هر سال تعیین کرد مال مقرری در هر سال ۳۰۰ لك است که در مجموع به ۲۵ هزار اشرفی بالغ می گردد. این امر چگونه تواند بود. من قدرت ادای چنین وجهی را ندارم و اگر در این قضیه فکری به حال نکنید کار ما مشکل خواهد شد

ولی این نامه و امثال آن تأثیری نبخشید و برخی از حکام قلمرو هرموز که می دیدند کاری از تو را نشاء ساخته نیست ب فکر حفظ خویش افتادند از آن جمله بوده است رئیس شهاب الدین

۱۱۶ - منظور Antonio de Saldanha است.

۱۱۷ - لك واژه هندی و به معنی صد هزار است و در عین حال واحدی از پول آن کشور و برابر با ۵۰ اشرفی طلا پول هرموز بوده است. (ر . ك به کتاب اقتصاد امپراتوری پرتغال ص ۲۹۵)